# اعتقاد أهل السنة في الصحابة ﷺ

# دیدگاه اهل سنت در مورد اصحاب


تألیف:

دکتر محمد بن عبدالله الوهیبي

ترجمه:

إسحاق بن عبدالله دبیرک الکوضی



١٤٢٩ هـ



Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحيم

ⓒ وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ١٤٢٧هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

الوهيبي، محمد عبدالله

اعتقاد أهل السنّة في الصحابة./ محمد عبدالله الوهيبي.- الرياض، ١٤٢٧هـ

١١٢ ص، ٢٠ x ١٤ سم

ردمك: ٧ - ٥٥٦ - ٢٩ - ٩٩٦٠

(النص باللغة الفارسية)

١ - أهل السنّة ٢ - العقيدة الإسلامية - دفع مطاعن

٣ - الصحابة والتابعون أ. العنوان

ديوي ٢٤٠ ١٤٢٧/٤٦٨٥

رقم الإيداع: ١٤٢٧/٤٦٨٥

ردمك: ٧ - ٥٥٦ - ٢٩ - ٩٩٦٠

الطبعة الثالثة

١٤٢٩هـ

(c) ketabton.com: The Digital Library



# فهرس مطالب


| م | عنوان | ص |
|---|---|---|
| ۱ | پیشگفتار | ۵ |
| ۲ | دیدگاه أهل سنت در مورد أصحاب | ۸ |
| ۳ | دلایل عدالت صحابه در قرآن کریم | ۱۳ |
| ٤ | أدله عدالت صحابه در سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم | ۲٦ |
| ٥ | هیچ چیز دیگری معادل مقام و منزلت أصحاب نمی‌باشد | ۳۷ |
| ٦ | دشنام دادن به صحابه و حکم آن | ٤٦ |
| ۷ | حکم کسی‌که برخی از اصحاب را دشنام می‌دهد که طعن در دینشان باشد | ٥۳ |
| ۸ | سب و دشنام به صحابی که در مورد فضیلت آنها روایات متواتر موجود نیست | ٦۳ |
| ۹ | حکم سب و دشنام برخی از اصحاب بگونه‌ای که طعن در دین و عدالت آنان نباشد | ٦٤ |
| ۱۰ | نگاهی به منهج موضوعی | ٦٦ |
| ۱۱ | حکم سب أم المؤمنین عائشه رضی الله عنها | ٦۹ |

(c) ketabton.com: The Digital Library




| م | عنوان | ص |
|---|---|---|
| ١٢ | حكم سب و دشنام دادن به بقيه أمهات المؤمنين | ٧٦ |
| ١٣ | خودداری کردن از آنچه میان اصحاب رخ داده است | ٨٦ |
| ١٤ | اساس تحقيق در تاريخ صحابه ﷺ | ٩٠ |


برای ارتباط با مترجم می توانید به آدرس زیر تماس بگیرید: السعودية:
الرياض ـ الرمز البريدي: (١١٧٥٧) ص. پ: (١٥٠١٠٣).
www.aqeedeh.com
ES@AL-ISLAM.COM

(c) ketabton.com: The Digital Library



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

## پیش‌گفتار

**الحمد للّه رب العالمين وصلى اللّه على محمد وآله وصحبه وأزواجه الأطهار أمهات المؤمنين وبعد.**

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ ۚ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا ۖ سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾.

(الفتح: ۲۹).

«محمد فرستادهٔ خداست و همراهانش برکفار خشن و در بین خود مهربانند و می‌بینی آنها را در حال رکوع و سجده که جویای فضل خدا و خشنودی اویند اثر سجده در چهره‌های ایشان مشهود است داستان ایشان در تورات و انجیل است

(c) ketabton.com: The Digital Library



ایشان (صحابه) مانند زراعتی هستند که ساقه سبز خود را بیرون دهد پس آنرا قوی گرداند و سپس محکم بایستد بر ساقهٔ خود و زراعت کاران را به شگفت و کافران را به خشم آرد و الله به مومنان نیکوکار ایشان وعده مغفرت و پاداش عظیم می‌دهد».

﴿وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ﴾. یعنی کسانیکه با اویند یعنی یاران او را خداوند جل جلاله به صفاتی ارزنده وصف نموده است از جمله: آنها در مقابله باکفار سخت و خشن‌اند. و در بین خود مهربانند.

و سپس می‌فرماید آنها مردمانی‌اند که زیاد نماز می‌خوانند و علاوه می‌نماید که هدف آنها از این رکوع و سجده جلب رضای الهی است یعنی الله گواهی به حسن نیت و اخلاص آنها می‌دهد.

و بعد می‌افزاید که قیافه آنها از اثر سجده نورانی است. و بالاخره به آنها وعده می‌دهد که مغفرت و پاداش بزرگی در انتظار آنها است.

(c) ketabton.com: The Digital Library



خداوند صحابه را به نهالی تشبیه می‌کند که کم کم رشد نموده شاخ و برگ می‌دهد و کفار از این رشد به غیض می‌آیند در عمل صحابه نیز چون نهالی تازه پا بودند و سپس مدینه را گرفتند و بعد مکه و بعد خیبر و یمن و شبه جزیره عرب را و بعد ایران و مصر و روم را و از این درخت پرشاخ و برگ کفار به خشم آمدند.

استنباط امام مالک رحمه الله از این آیه این است که هر کسی به همراهان محمد صلی الله علیه وسلم یعنی صحابه رضی الله عنهم خشم و غیض داشته باشد کافر است.

**وصلي الله وسلم على نبينا محمد وآله وصحبه أجمعين.**

**إسحاق بن عبد الله دبيری**
**عربستان سعودی - رياض:**
**دوشنبه: ۱۴۲۶/۱۱/۱۰هـ.ق. برابر با ۱۳۸۴/۹/۲۱هـ.ش**

❁ ❁ ❁ ❁ ❁

(c) ketabton.com: The Digital Library



# ديدگاه اهل سنت در مورد اصحاب

**إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستهديه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيّئات أعمالنا. من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له، وأشهد أنّ محمداً عبده ورسوله ـ صلى الله عليه وسلم ـ وعلى آله وصحبه أجمعين.** اما بعد:

همانا ديدگاه اهل سنت درباره اصحاب رسول الله ﷺ در درجه اول اهميت قرار دارد كه براى مطالعه تاريخ اصحاب ﷺ لازم و ضرورى مى‌باشد، در غير اينصورت، اگر مسأله اصحاب در عقيده كنار گذاشته شود، انحراف و تشويش ايجاد مى‌شود.

و بخاطر اهميت همين مسأله در همه كتابهاى عقيدتى اهل سنت اين موضوع را بگونه‌اى آشكار مى‌بينيم، يعنى امكان ندارد كه كتابى از اهل سنت را پيدا كنيد كه به همه جوانب عقيده پرداخته باشد ولى به اين موضوع نپرداخته باشد:

مانند: كتاب «شرح اصول اعتقاد اهل سنت» نويسنده: لالكائى.

و كتاب: «السنه» نويسنده: ابن ابى عاصم. و كتاب: «السنه» نويسنده: عبدالله احمد ابن حنبل. و كتاب: «الإبانه» نويسنده:

(c) ketabton.com: The Digital Library



ابن بطه. و کتاب: «عقیده السلف اصحاب الحدیث» نویسنده: صابونی و ... .

بلکه هر امامی از امامان اهل سنت وقتی عقیده خویش را بیان می‌کند اگرچه در یک ورقه و یا کمتر هم باشد حتماً به موضوع اصحاب اشاره می‌کند، و آن هم یا از جهت فضیلت آنها است، و یا فضیلت خلفای راشدین، و یا عدالت آنها بحث خواهند نمود، و سب و دشنام دادن آنها را نهی کرده‌اند، و از اختلافات و اختلاف نظر آنها زبان فروبسته‌اند[۱].

بدین خاطر سعی و کوشش بنده بر این است که در این تحقیق، اهمیت این عقیده و جوانب گوناگون آن را بیان کرده و در صورت ترک آن به هنگام تحقیق زندگی اصحاب چه خطراتی بر آن مترتب خواهد گشت را بیان نمایم.

بنابراین، این تحقیق بر ناحیه اعتقادی تکیه دارد و بطور

---

(۱) (برای نمونه به کتاب شرح اصول اعتقاد اهل سنت، لالکائی (ت ۴۱۸ه) مراجعه نمائید، که نویسنده در آن به عقیده ده نفر از بزرگان اهل سنت اشاره نموده و آنچه من اشاره نمودم ذکر کرده (۱۰/۱۵۱ – ۱۸۶)، دکتر احمد سعد حمدان الغامدی بر این کتاب تحقیق نموده است).

(c) ketabton.com: The Digital Library



اجمال برخی جوانب دیگر را هم در برمی‌گیرد، مانند: آوردن احکام سب و دشنام اصحاب، و اشاره به ضرورت تحقیق در روایاتی که درباره تاریخ اصحاب وجود دارد.

پس این موضوع را می‌توان بعنوان یک دیدگاه ضروری در احوال اصحاب، بحساب آورد که مورخین و محققین و کسانی که بخواهند سیره و زندگی‌نامه یکی از صحابه را مورد بحث قرار دهند لازم و ضروری می‌باشد.

و همچنین مباحث زیر را در آن آوردم:

اولاً: دلایل عدالت اصحاب در قرآن و سنت پیامبر ﷺ در این میان، دلایلی را آورده‌ام که بطور واضح و روشن بر آن دلالت می‌کنند و روایات صحیح و درست را نقل کرده‌ام با برخی تعلیقات و توضیحات.

ثانیاً: مقام و منزلت صحابه با هیچ یک از کسانی که بعد از آنها آمده‌اند برابری نمی‌کند، در آن بیان نموده‌ام که فضیلت اصحاب بر همه آنها برتری دارد.

ثالثاً: انواع سب و دشنام اصحاب و حکم همه آنها، در این

(c) ketabton.com: The Digital Library



موضوع هم بیان نموده‌ام که فرق میان آن کسی که در عدالت صحابه طعن می‌زند با غیر آن چیست، و نیز حکم کسی که به اصحابی دشنام می‌دهند که نصوص متواتر بر فضیلت آنها وجود دارند، و یا حکم کسانی که بطور عام دشنام می‌دهند، و یا برخی از آنان را دشنام می‌دهند، و در پایان این موضوع به موضوع دشنام دادن به ام‌المؤمنین عائشه رضی الله عنها اشاره کرده‌ام که خداوند او را از هر پلیدیی تبرئه نموده است، و سپس به حکم بقیه امهات المؤمنین پرداخته‌ام.

رابعاً: و به دنبال آنها آثار مترتب بر سب و دشنام دادن و لوازم آن را آورده‌ام.

خامساً: موقف و برخورد ما نسبت به اختلافاتی که میان اصحاب رخ داده است، در اینجا هم برخی از جوانب را آورده‌ام که محقق نیازمند است که آن را بداند تا هنگام تحقیق به اشتباه نیافتد و آنان را سب و دشنام ندهد.

خواننده گرامی در پایان این مقدمه لازم است که بگویم من چیز جدید و تازه‌ای را نمی‌گویم بلکه گزیده‌ای از نظرات ائمه

(c) ketabton.com: The Digital Library



را گردآوری نموده‌ام و در پهلوی هم‌ردیف کرده‌ام برای یک هدف معین و آن هم یادآوری نمودن نظرات و اعتقادات اهل سنت در این موضوع می‌باشد و خودداری نمودن و بازداشتن از هر چیزی که با این نظرات منافات دارد.

این کوششی است که با تمام کوششهای آنان که به سلف صالح نسبت داده می‌شوند افزوده می‌شود که در این زمینه نوشته‌اند، خواه در زمینه عقیده باشد یا فرقه‌ها و یا در زمینه تاریخ، حدیث و یا غیره ... .

**و در پایان از خداوند منان می‌طلبم که حب و دوستی اصحاب را به ما عطا نماید و ما را با آنان حشر نماید.**

**و از خداوند توفیق روزافزون و ثابت قدمی را خواهانیم.**

**محمد بن عبدالله الوهیبی**

**ریاض: ص: ب: ۸۵۵۴۲**

(c) ketabton.com: The Digital Library



## دلایل عدالت صحابه در قرآن کریم

عدالت صحابه ﷺ نزد اهل سنت از مسایل قطعی عقیده می‌باشد و یا می‌توان گفت این موضوع در دین بطور ضروری معلوم و مشخص است و برای این ادعا از قرآن و سنت دلیل آورده می‌شود و دلایل بسیاری از این دو منبع وجود دارند که آنرا ثابت می‌کند.

آیه نخست: خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿لَّقَدْ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَٰبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾. (الفتح: ۱۸).

«خداوند از مؤمنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند. خدا می‌دانست آنچه را که در درون دلهایشان نهفته بود، لذا اطمینان خاطری به دلهایشان داد، و فتح نزدیکی را پاداششان کرد».

جابر بن عبدالله ﷺ گفت: ما هزار و چهارصد نفر بودیم[۱].

(۱) (صحیح بخاری: کتاب المغازی، باب غزوه الحدیبیه، حدیث [٤١٥٤]، فتح الباری: ۵۰۷/۷ – چاپ ریان).

(c) ketabton.com: The Digital Library



این آیه بطور آشکار و روشن دلالت می‌کند بر اینکه خداوند آنان را تزکیه نموده است، تزکیه‌ای که بجز خداوند کسی نمی‌تواند بر آن آگاه باشد، زیرا این تزکیه، تزکیه باطن و درون، و آنچه در دلهایشان نهفته است می‌باشد، و بهمین خاطر از آنان راضی شد؛ و کسی که خداوند از او راضی شود غیر ممکن است که بر کفر بمیرد، چون در این جا ملاک رضایت خدا بر وفات است، زیرا رضایت خدا در رابطه با کسانی است که می‌داند مسلمان خواهند مرد[١].

و آنچه که این دیدگاه را ثابت می‌کند: روایتی است که مسلم در صحیح خود آورده که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «**لا يدخل النار إن شاء الله من أصحاب الشجرة أحد؛ الذين بايعوا تحتها**»[٢].

هیچ فردی از اصحاب شجره که با رسول الله ﷺ بیعت

---

(١) (الصواعق المحرقه: ص ٣١٦).

(٢) صحيح مسلم: كتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل اصحاب الشجره: حديث (٢٤٩٦) صحيح مسلم: ١٩٤٢/٤.

(c) ketabton.com: The Digital Library



کردند به دوزخ داخل نخواهد شد.

ابن تیمیه رحمه الله گفته است: رضا از صفات قدیمی خداوند می‌باشد و تنها از بندگانی اعلام رضایت می‌کند که می‌داند موجبات رضای خدا را فراهم می‌کنند و خداوند از هر کسی راضی شود، هیچ وقت بر او خشمگین نمی‌گردد، و خداوند رضایت خود را از هر کس اعلام کرده باشد؛ بطور یقین آنشخص بهشتی است؛ و اگر اعلام رضایت خدا بعد از ایمان شخص باشد، این بخاطر ذکر مدح و ستایش او است، و اگر خداوند بداند که بعد از کارهای نیک، فرد دچار کارهای ناشایست می‌شود جزو آنان بحساب نمی‌آید[۱].

ابن حزم رحمه الله می‌گوید: آنجا که خداوند فرموده: آنچه در دلهایشان هست می‌داند و از آنان راضی گشته است و آرامش خویش را بر آنان وارد فرموده است، برای هیچ کس درست نیست که درباره‌ی آن توقف نماید و یا شکی به دل راه دهد[۲].

---

(۱) (الصارم المسلول: ۵۷۲ – ۵۷۳؛ ناشر: دارالکتب العلمیه تعلیق: محمد محیی الدین عبدالحمید).

(۲) (الفصل فی الملل والنحل: ۱٤۸/٤).

(c) ketabton.com: The Digital Library



آیه دوم: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِ ۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَىٰهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنًا ۖ سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِى ٱلْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسْتَغْلَظَ فَٱسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعْجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلْكُفَّارَ ۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًۢا﴾.

(الفتح: ٢٩).

«محمد ﷺ فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند؛ نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده

(c) ketabton.com: The Digital Library



که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته‌انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است».

امام مالک رحمه الله می‌گوید است: شنیدم که نصاری به هنگام فتح شام وقتی که اصحاب را دیدند گفته‌اند: به خدا قسم اینها از حواریون مسیح بهتراند. واقعاً راست گفته‌اند زیرا این امت در کتابهای آسمانی قدیم خیلی بزرگ هستند، و بزرگترین آنها اصحاب رسول الله ﷺ هستند و خداوند با ذکر آنان در کتابهای پیشین و اخبار متداول نام آنان را بزرگ نگاه داشته است و بهمین خاطر خداوند فرمود: ﴿ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي ٱلتَّوْرَىٰةِ﴾ و سپس فرمود: ﴿ وَمَثَلُهُمْ فِي ٱلْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْـَٔهُۥ﴾ یعنی دانه‌هایش ﴿فَـَٔازَرَهُۥ﴾ یعنی: محکم نمود، ﴿فَٱسْتَغْلَظَ﴾ یعنی: آنرا طولانی و قطور کرد، ﴿فَٱسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعْجِبُ ٱلزُّرَّاعَ﴾ یعنی: اصحاب پیامبر ﷺ همه چنین هستند او را

(c) ketabton.com: The Digital Library



یاری و پشتیبانی نموده‌اند، پیامبر با آنان همچون درخت و باغ با باغبان هستند تا کفار را خشمگین نمایند[١].

و ابن الجوزی گوید: نزد جمهور، تمام اصحاب اینگونه توصیف شده‌اند[٢].

آیه سوم: خداوند می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾. (الحشر: ٨).

«همچنین غنایم از آنِ فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند، آن کسانی که فضل خدا و خشنودی او را می‌خواهند، و خدا و پیغمبرش را یاری می‌دهند، اینان راستانند».

تا آیه ﴿وَالَّذِينَ جَاءُو مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا

(١) (الإستيعاب: ابن عبدالبر، ٦/١ انتشارات: دار الكتاب العربی وتفسير ابن كثير: ٢٠٤/٤، انتشارات: دار المعرفه، بيروت).

(٢) (زاد المسير: ٢٠٤/٤).

(c) ketabton.com: The Digital Library



إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾. (الحشر: ۱۰).

کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز، وکینه‌ای نسبت به مؤمنان در دلهایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی... ».

خداوند در این آیات احوال و صفات مستحقین (فیء) را بیان می‌کند که سه قسم هستند قسم اول: ﴿لِلْفُقَرَآءِ ٱلْمُهَـٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ﴾. و قسم دوم: ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَـٰنَ مِن قَبْلِهِمْ﴾. و قسم سوم: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعْدِهِمْ﴾.

چه قدر زیبا و بجا امام مالک از این آیه استنباط می‌کند و می‌فرماید: کسانی که اصحاب را دشنام می‌دهند از مال فیء نصیبی ندارند چون شامل قسم سوم نمی‌شوند و نمی‌توان آنان را به این ویژگی توصیف کرد که می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا

(c) ketabton.com: The Digital Library



بِٱلْإِيمَٰنِ﴾. (الحشر: ١٠)[١].

همچنین) کسانی که بعد از آنها ( بعد از مهاجران و انصار) آمدند و می‌گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز.

سعد بن ابی وقاص می‌گویند: مردم در سه منزلگاه قرار دارند، دو منزلگاه آن گذشته است و یک منزلگاه آن باقی مانده است، بهترین منزلگاهی که شما انتخاب خواهید کرد، همانی است که باقی مانده است. سپس این آیه را خواند: ﴿لِلْفُقَرَآءِ ٱلْمُهَٰجِرِينَ﴾.

تا رسید به کلمه ﴿وَرِضْوَٰنًا﴾. و فرمود اینها مهاجرین هستند که این منزلگاهی بود که گذشته است، سپس فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَٰنَ مِن قَبْلِهِمْ﴾. تا رسید به انتهای این آیه: ﴿وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾.

و فرمود اینها انصار هستند و این هم منزلگاهی است که

(١) ابن کثیر: ٣٣٩/٤.

(c) ketabton.com: The Digital Library



گذشته است؛ سپس این آیه را خواند: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعْدِهِمْ﴾ تا رسید به ﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾؛ آن دو منزلگاه گذشته‌اند و این یکی باقی مانده است، یعنی بهترین منزلگاهی که شما الآن در آن هستید و می‌گوید: اینکه برای گذشتگان مؤمن خود طلب آمرزش و غفران نمائید[۱].

عایشه ﷺ می‌فرماید: امر شده بود که برای اصحاب پیامبر ﷺ استغفار شود ولی آنان را سب و دشنام دادند[۲].

ابونعیم می‌گوید: بدتر از آن کسی که با خدا و رسولش مخالفت می‌ورزد و با گناه و معصیت پیش آنان برگردد کیست؟ مگر نمی‌بینید خداوند به پیامبرش ﷺ دستور داده است که از یارانش در گذرد و بر ایشان طلب مغفرت نماید و آغوش مهربانی را بر ایشان باز کند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَٱنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ

(۱) (الصارم المسلول: ۵۷٤، و روایت را حاکم نقل نموده: ٤٨٤/٢، و ذهبی آن را صحیح دانسته و با آن موافقت نموده است.

(۲) (مسلم: کتاب التفسیر، حدیث [۳۰۲۲]، صحیح مسلم ۲۳۱۷/٤).

(c) ketabton.com: The Digital Library



﴿هُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾. (آل عمران: ۱۵۹).

یعنی: «و اگر درشتخوی و سنگدل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و بر ایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن».

و نیز می‌فرماید: ﴿وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾. (الشعراء: ۲۱۵).

یعنی: «و بال (محبت و مودت) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستران».

پس هر کس آنان را دشنام دهد و تأویلات آنان و جنگهایشان را بد جلوه دهند، از اوامر و دستورات خداوند و همچنین از وصیت خداوند نسبت به اصحاب عدول کرده‌اند و در مورد پیامبر ﷺ و اصحاب و مسلمانان بجز بدی و حرفهای ناشایست زبان نمی‌گشایند[۱].

مجاهد از ابن عباس راویت کرده که: یاران محمد را دشنام ندهید چون خداوند دستور داده که برایشان طلب غفران

(۱) (الإمامه: ص: ۳۷۵ – ۳۷۶ – ابی نعیم: تحقیق: د: علی فقیهی، مکتبه العلوم والحکم، مدینه منورة – چاپ: ۱– سال: ۱٤۰۷ هـ ق.

(c) ketabton.com: The Digital Library



نمایید در حالی که او می‌دانست که آنان با هم جنگ و دعوا خواهند نمود[۱].

آیه چهارم: خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَ ٱلْمُهَٰجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحْسَٰنٍ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا۟ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۚ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ﴾. (التوبه: ۱۰۰). «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ!».

در این آیه نیز استدلالی که مورد نظر است کاملاً روشن و آشکار است.

ابن تیمیه می‌گوید: خداوند بدون هرگونه شرطی از سابقین راضی گشته ولی برای تابعین شرط احسان را در نظر گرفته، و

---

(۱) (الصارم المسلول: ۵۷٤، و نگا: منهاج السنه ۱٤/۲. و امام احمد در الفضایل رقم: ۱۸۷، ۱۷٤۱ آورده، و شیخ الاسلام ابن تیمیه سند این حدیث را صحیح دانسته و روایت به ابن بطه نسبت داده شده؛ منهاج السنه: ۲۲/۲).

(c) ketabton.com: The Digital Library



از جمله تبعیت با احسان این است که از آنان اظهار رضایت نموده و برایشان طلب مغفرت نمود[١].

آیه پنجم: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنكُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ ۚ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنفَقُوا مِن بَعْدُ وَقَاتَلُوا ۚ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ﴾. (الحدید: ١٠).

یعنی: «کسانی از شما که پیش از فتح (مکه، به سپاه اسلام کمک کرده‌اند و از اموال خود) بخشیده‌اند و (در راه خدا) جنگیده‌اند، (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) برابر و یکسان نیستند. آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی که بعد از فتح (مکه، در راه اسلام) بذل و بخشش نموده‌اند و جنگیده‌اند ... اما به هر حال، خداوند به همه وعدهٔ پاداش نیکو می‌دهد».

مجاهد و قتاده می‌گویند: حُسنی در این آیه یعنی بهشت[٢].

و ابن حزم بطور قطع از این آیه استنباط می‌کند و می‌گوید: اصحاب همگی بهشتی هستند چون خداوند فرموده: ﴿وَكُلًّا

---

(١) (الصارم المسلول: ٥٧٢).

(٢) (تفسیر ابن جریر طبری: ١٢٨/٢٧، دارالمعرفه، بیروت، طبع چهارم، ١٤٠٠هـق).

(c) ketabton.com: The Digital Library



وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰ﴾[۱].

آیه ششم: ﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلْمُهَٰجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلْعُسْرَةِ مِنۢ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّهُۥ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾. (التوبة: ۱۱۷).

«خداوند توبهٔ پیغمبر (از اجازه دادن منافقان به عدم شرکت در جهاد) و توبه مهاجرین و انصار را پذیرفت. مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی از پیغمبر ﷺ پیروی کردند بعد از آنکه دلهای دسته‌ای از آنان اندکی مانده بود که منحرف شود، باز هم خداوند توبه آنان را پذیرفت؛ چرا که او بسیار رؤوف و مهربان است».

و این در حالی است که تمام صحابه در غزوه تبوک حضور داشتند بغیر از آنانکه معذرت داشتند مانند زنان و آنانکه ناتوان مانده بودند. و در مورد آن سه نفر که تخلف کرده بودند بعداً توبه آنان پذیرفته شد و خداوند از آنان درگذشت.

---

(۱) «الفصل: ۱۴۸/٤ – ۱٤۹).

(c) ketabton.com: The Digital Library



## ادله عدالت صحابه در سنت پیامبر ﷺ

حدیث اول: ابوسعید روایت کرده می‌گوید: میان خالد بن ولید و عبدالرحمن بن عوف دعوایی ایجاد شده بود، خالد او را دشنام داد، پیامبر ﷺ وقتی شنید فرمود: **«لا تسبوا أحداً من أصحابي؛ فإنَّ أحدكم لو أنفق مثل أُحُدٍ ذهباً ما أدرك مُدَّ أحدهم ولا نصيفه»**[1].

هیچ کدام از أصحاب من را دشنام ندهید، زیرا اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند به اندازه یک مشت آنان و حتی نصف آن هم نمی‌رسد!!.

ابن تیمیه در کتاب «الصارم المسلول» می‌گوید، و همچنین امام احمد و غیره هم گفتند:

هرکس با پیامبر ﷺ یک سال و یا یک ماه یا یک روز مصاحبت نموده باشد و یا حتی در حالی که ایمان آورده او را

(١) (البخاری: کتاب: فضائل اصحاب النبی ﷺ باب قول النبی لو کنت متخذاً خلیلاً، حدیث ٣٦٧٣. ومسلم: کتاب فضائل الصحابه، باب تحریم سب الصحابه، حدیث: ٢٥٤١ صحیح مسلم ١٩٦٧/٤.

(c) ketabton.com: The Digital Library



دیده باشد جزو اصحاب پیامبر ﷺ به حساب می‌آید، و به همان اندازه که با ایشان بوده درجه‌ی مصاحبت خواهد داشت.

و اگر پرسیده شود چرا پیامبر ﷺ خالد را نهی فرمود که اصحابش را دشنام دهد در حالی که خودش هم جزو صحابه بود؟ در جواب می‌توان گفت چون عبدالرحمن و نظایر او جزو سابقین اولین بودند و اینان کسانی بودند که وقتی خالد با آنان می‌جنگید جزو یاران پیامبر ﷺ بودند، و قبل از فتح مکه اموال و دارایی خویش را انفاق کردند، و در راه خدا جنگیدند، و اینان درجه بالاتری از افراد مابعد خویش را دارند، و آنان ویژگیهایی دارند که اصحاب بعد از آنها ندارند، پس پیامبر ﷺ آنان را نهی فرمود که یاران نخستین خود را دشنام دهند، چه برسد به کسانی که اصلاً جزو تابعین هم نیستند و یا افراد بعدی[۱].

حدیث دوم: پیامبر ﷺ به عمر ﷺ فرمود: **«وما يدريك لعل الله اطلع على أهل بدر فقال: اعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم»**[۲].

---

(۱) (الصارم المسلول ص: ۵۷۶).

(۲) صحیح البخاری: فتح الباری ح: ۳۹۸۳ و مسلم ح: ۲۴۹۴. عبدالباقی.

(c) ketabton.com: The Digital Library



چه می‌دانی: شاید خداوند به اهل بدر اطلاع داده که بر دلهایشان آگاه است و فرموده: هرچه می‌خواهید انجام دهید زیرا از گناهانتان در گذشتم.

گفته می‌شود که «اعملوا» برای تکریم است و منظور این است که اهل بدر کاری نمی‌کنند که بخاطر آن مؤاخذه شوند.

و باز هم گفته شده: یعنی اعمال اهل بدر هر چه باشد مورد عفو خداوند قرار می‌گیرد، مثل اینکه اصلاً واقع نشده است[۱].

و امام نووی می‌گوید: علماء گفته‌اند: معنی این حدیث این است که خداوند در آخرت گناهان آنان را می‌بخشاید وگرنه اگر یکی از آنان مرتکب گناهی شود که موجب حد باشد، در دنیا آن حد اجرا خواهد شد و عمر ﷺ حد را بر بعضی از آنان اقامه کرده است، قدامه بن مظعون گفته است: پیامبر ﷺ حد را بر مسطح اجرا نمود در حالی که از اهل بدر بود[۲].

و ابن القیم ﷺ می‌گوید: این خطاب نسبت به کسانی است

---

(۱) (معرفة الخصال المكفره: ابن حجر العسقلانی؛ ص: ۳۱ تحقیق: جاسم الدوسری چاپ اول ۱٤۰٤هـ‌ق.

(۲) صحیح مسلم با شرح نووی: ٥٦/١٦ – ٥٧.

(c) ketabton.com: The Digital Library



که خداوند می‌دانسته که از دینشان دور نخواهند شد، بلکه بر دین اسلام خواهند مرد، بلکه آنان دچار گناهانی که دیگران مرتکب می‌شوند، خواهند شد ولی خداوند نمی‌گذارد که آنان بر این گناهان اصرار ورزند بلکه آنان را موفق خواهد کرد که توبه کرده و از گناه طلب استغفار نمایند و نیز آنان را موفق خواهد کرد که کارهای نیک انجام داده تا گناهان را محو نماید.

و اینکه این ویژگی خاص اهل بدر است، بدان خاطر است که در مورد آنان تحقق پیدا کرده و مورد آمرزش قرار گرفته‌اند. و این ممانعتی با این ندارد که سبب غفران بوسیله خودشان ایجاد شده باشد، همانگونه که این ویژگی بدان معنی نیست که فرایض را ترک نمایند، چون اگر بدون انجام واجبات بطور مستمر چنین ویژگی برای آنان تحقق می‌یافت، دیگر نیازی به انجام نماز و روزه و حج و ... را نداشتند و چنین چیزی هم محال است؛ والله اعلم[۱].

(۱) (الفوائد: ابن القیم ص: ۱۹، المکتبه القیمه، طبع اول ۱٤۰٤هـ ق).

(c) ketabton.com: The Digital Library



حدیث سوم: عمران بن حصین ﷺ گفته است که پیامبر ﷺ فرمود: «**خير أمتي قرني ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم**» **قال عمران: «فلا أدري، أَذَكَر بعد قرنه قرنين أو ثلاثاً»**[1].

بهترین مسلمانان امت من، کسانی هستند که در این قرن با من زندگی می‌کنند سپس آنانی که بعد از این قرن می‌آیند، عمران می‌گوید: نمی‌دانم آیا پیامبر ﷺ بعد از قرن خویش دو قرن را گفت یا سه قرن.

حدیث چهارم: ابوموسی اشعری ﷺ از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمود: «**النجوم أمنةٌ للسماء فإذا ذهبت النجوم أتى أهل السماء ما يوعدون، وأنا أمنة لأصحابي، فإذا ذهبتُ أنا أتى أصحابي ما يوعدون، وأصحابي أمنة لأمتي، فإذا ذهب أصحابي أتى أمتي ما يوعدون**»[2].

ستارگان برای آسمان امین و سبر هستند وقتیکه ستاره‌ها بروند آنچه به اهل آسمان وعده داده شده بر سرشان می‌آید و

(۱) بخاری، ح: (۳٦٥۰) ومسلم، ح: (۲٥۳٥) و این لفظ بخاری است.

(۲) «صحیح مسلم، ح: (۲٥۳۱).

(c) ketabton.com: The Digital Library



آنهم قیامت است، و من امین امتم هستم وقتیکه بروم آنچه برای آنان وعده داده شده خواهد آمد و آنهم فتنه می باشد، «و از فتنه مرتد شدن بسیاری از مسلمانان بعد از وفات رسول الله ﷺ بود ولی خداوند أبوبکر ﷺ را مسخر نمود تا در مقابل آنها بایستد و مانع شود»، و اصحاب من برای امتم امین هستند وقتیکه بروند آنچه برایشان وعده داده شده بر سرشان خواهد آمد و آنهم فتنه و ظلم و جور و باطل است.

حدیث پنجم: عمر بن خطاب ﷺ از پیامبر نقل کرده که فرمود: «**أكرموا أصحابي، فإنَّهم خياركم**»[1].

و در روایتی دیگر چنین آمده: «**احفظوني في أصحابي**»[2].

یاران من را مورد احترام قرار دهید چون آنان برگزیده‌های شما هستند.

حدیث ششم: واثله بطور مرفوع از پیامبر ﷺ نقل می‌کند

(۱) امام احمد، نسائی وحاکم با سند صحیح ونگا: مشکاه المصابیح: ۱۶۹۵/۳. ونگا: مسند امام احمد، تحقیق احمد شاکر: ۱۱۲/۱.

(۲) ابن ماجه: ٦٤/۲، واحمد: ۸۱/۱ وحاکم: ۱۱٤/۱، و گفت صحیح است، و ذهبی با او موافقت کرده است، و البوصیری گفت: اسناد رجال آن ثقه هستند، نگا: زوائد ابن ماجه ۵۳/۳ و به بقیه آن در آنجا است.

(c) ketabton.com: The Digital Library



که فرمود: «**لا تزالون بخير مادام فيكم من رآني وصحبني، والله لا تزالون بخير مادام فيكم من رأى مَن رآني وصاحبني**»[۱].

مدام بر خیر و نیکی خواهید ماند، مادام که در میان شما کسی باشد که من را دیده باشد و با من مصاحبت نموده باشد، بخدا سوگند مدام بر خیر خواهید بود بشرطیکه میان شما رأی و نظر کسی که من را دیده باشد و با من همنشین بوده باشد وجود داشته باشد.

حدیث هفتم: انس ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که گفت: «**آية الإيمان حب الأنصار وآية النفاق بغض الأنصار**»[۲].

نشانه ایمان دوستی با انصار است، و نشانه نفاق کینه‌ورزی با آنان است. در مورد انصار باز می‌فرماید: «**لا يحبهم إلاَّ مؤمن ولا يبغضهم إلاَّ منافق**»[۳].

---

(۱) ابن ابی‌شیبه: ۱۷۸/۱۲ وابن أبی عاصم: ۶۳۰/۲ در «السنه» روایت کرده‌اند و طبرانی در الکبیر ۸۵/۲۲ و أبو نعیم در معرفه الصحابه ۱۳۳/۱، و حافظ ابن حجر در الفتح: ۵/۷ سند آن را حسن دانسته، وهیثمی در مجمع الزوائد ۲۰/۱۰، وطبرانی با طرق بسیاری روایت کرده که یکی از طریقها رجال آن صحیح است.

(۲) بخاری: ۱۱۳/۷ ومسلم: ۸۵/۱

(۳) بخاری: ۱۱۳/۷ ومسلم: ۸۵/۱ از حدیث البراء ﷺ.

(c) ketabton.com: The Digital Library



بجز مؤمن آنان را دوست ندارد، و بجز منافق آنان را مورد بغض و کینه قرار نمی‌دهد[۱].

❁❀❁❀❁

(۱) و احادیث و روایات فراوانی وجود دارند که بطور آشکار و روشن فضل و بزرگواری اصحاب را بیان می‌کنند و اگر بطور تفصیل بخواهید این موضوع را بررسی کنید می‌توانید به کتاب فضائل الصحابه نوشته امام احمد رحمه الله مراجعه نمائید که در دو جلد آنرا نوشته و بالغ بر دو هزار حدیث و اثر در آن جمع‌آوری نموده است، و دکتر وصی الله بن محمد آنرا تحقیق نموده و دانشگاه ام القری در سال ۱۴۰۳هـ ق آنرا منتشر کرده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library



## خلاصه آنچه که گذشت:

از آیات و احادیثی که ذکر کردیم در مورد مناقب صحابه ﷺ نتیجه می‌گیریم که:

اولاً: خداوند ﷻ ظاهر و باطن آنان را تزکیه نموده، و بعنوان مثال برای تزکیه ظاهرشان می‌توان گفت که خداوند آنان را به بزرگترین اخلاق پسندیده توصیف کرده است آنگونه که می‌فرماید: ﴿أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ﴾. (الفتح: ٢٩).

و می‌فرماید: ﴿وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ﴾. (الحشر: ٨).

و می‌فرماید: ﴿وَلَا يَجِدُونَ فِى صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ أُوتُوا۟ وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾. (الحشر: ٩).

اما در مورد باطن و درون آنان، این چیزی است که تنها مخصوص خداوند است و تنها او است که بر دلها و درون آنها آگاه می‌باشد، و خداوند از صداقت و درستی باطن اصحاب خبر داده است و برای نمونه می‌گوید: ﴿فَعَلِمَ مَا فِى

(c) ketabton.com: The Digital Library



قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ﴾. (الفتح: ۱۸).

و می‌فرماید: ﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾. (الحشر: ۹).

و می‌فرماید: ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾. (الفتح: ۲۹).

و می‌فرماید: ﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلْمُهَٰجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلْعُسْرَةِ﴾. (التوبة: ۱۱۷).

خداوند ﷻ وقتی به صدق نیات و درستکاری آنان یقین پیدا کرده توبه آنان را می‌پذیرد، و توبه یک عمل قلبی و درونی است و بجز خدا کسی بر آن آگاهی نمی‌یابد.

ثانیاً: بسبب توفیقات الهی به بزرگترین امور خیر چه ظاهری و چه باطنی، خداوند خبر می‌دهد که از آنان راضی گشته و توبه و انابه آنان را پذیرفته و به همه آنان وعدهٔ حُسنی را داده است.

ثالثاً: و بسبب تمام موارد بالا خداوند به ما دستور داده که برایشان طلب استغفار نمائیم. و پیامبر ﷺ امر فرموده که آنان را تکریم و احترام نمائیم و حقوق آنان را رعایت کنیم و به

(c) ketabton.com: The Digital Library



آنان محبت ورزیم، و ما را بر حذر داشته از نسبت هرگونه بدی و یا دشنام دادن و کینه‌ورزی با آنان، بلکه محبت و دوستی با آنان را از نشانه‌های ایمان برشمرده و کینه‌ورزی با آنان را از نشانه‌های نفاق دانسته.

رابعاً: بعد از همه اینها طبیعی است که عصر آنان بهترین و خیرالقرون باشد و امین این امت باشند و به همین دلیل اقتدای امت به آنان واجب است بلکه تنها راه رسیدن به بهشت همین طریقه می‌باشد: «**علیکم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدین المهدیین من بعدي**»[1].

بر شما واجب است که پیرو سنت و روش من و روش خلفای راشدین هدایتگر بعد از من باشید.

❁❁❁❁❁

(۱) «امام احمد: ۱۲٦/٤ – ۱۲۷ واصحاب سنن ودارمی این حدیث را روایت کرده‌اند، و جماعتی از محدثین این حدیث را صحیح دانسته‌اند. نگا: جامع العلوم والحکم: ابن رجب حدیث: (۳۸) ص: ۳۸۷، دارالفرقان، طبع اول ۱٤۱۱هـ و نگاه: الإرواء حدیث (۲٥٤٤)، ۱۰۷/۸).

(c) ketabton.com: The Digital Library



## هیچ چیز دیگری معادل مقام و منزلت اصحاب نمی‌باشد.

بزرگداشت اصحاب و قدرشناسی آنان امری است مقرر نزد بزرگان اصحاب، اگرچه درجه صحابه خیلی کم هم باشد، یعنی اجتماع آن صحابه با پیامبر ﷺ اگرچه اندک هم باشد[۱]، پس بزرگداشت آن واجب است.

حافظ ابن حجر در یادآوری این مسأله می‌گوید: از جمله این موارد است که در کتاب اخبار الخوارج تألیف محمدابن قدامه مروزی آمده است، سپس سند روایت را ذکر کرد تا رسید به اینجا که گفت: از نبیج العنزی از ابوسعید الخدری، گفت ما نزد ابو سعید بودیم و سخن از علی و معاویه آمد، یک نفر معاویه را مورد جسارت قرار داد، ابو سعید تکیه زده بود و نشست و گفت: ما هنگامی که با دوستانی همراه پیامبر ﷺ بودیم که در میان آنان ابوبکر و یک مرد بدوی هم بود، سپس ادامه داد و ابوسعید گفت: در دوران عمر بن خطاب این

(۱) یعنی یک ساعت هم باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library



مرد بدوی را بخاطر هجو کردن انصار، نزد او آوردند؛ عمر به آنان گفت: اگر این مرد با پیامبر ﷺ همصحبتی نمی‌داشت و در حالی که [redacted] چه قدر با پیامبر ﷺ مانده است، او را از میان برمی‌داشتم[۱].

در اینجا می‌بینیم که عمر ﷺ آن عرب بدوی را مورد عتاب و سرزنش قرار نمی‌دهد چه برسد به اینکه او را عقاب دهد، چون می‌دانست که او با پیامبر ﷺ مصاحبت داشته و این روشنترین شاهدی است برای اینکه آنان معتقد بودند که شأن و منزلت صحابه با هیچ چیز دیگری همشأن نیست و نخواهد بود.

وکیع برای ما سخن گفت که: از سفیان شنیدم که درباره این آیه گفت: ﴿قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَىٰٓ﴾. (النمل: ۵۹).

---

(۱) امام احمد ۵۱/۳ این حدیث را آورده بدون کلام عمر و علی بن جعد با همین لفظ: ۹۵۶/۲ آن را نقل کرده، الهیثمی گوید: ۹۲/٤، راویان این حدیث ثقه هستند، و ابن حجر آن را به یعقوب بن شیبه نسبت می‌دهد ۲۰/۱، و شیخ الاسلام آنرا به ابوذر هروی نسبت می‌دهد: الصارم المسلول: ۵۹۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library



بگو: «حمد مخصوص خداست؛ و سلام بر بندگان برگزیده‌اش!». گفت اینان یاران و اصحاب محمد هستند. و این برگزیدن و اصطفاء امری است که قابل تصور نیست و با عقل درک نمی‌شود و نمی‌توان آنرا به چیزی دیگری قیاس نمود، بنابراین نمی‌توان دیگران را بر آنان تفضیل داد هر چند اعمال نیک آنان زیاد هم باشد[۱][۲].

ابن عمر رضی الله عنه می‌گوید: یاران محمد را سب و دشنام ندهید زیرا مقام و منزلت یک ساعت آنان بهتر، و خیر آن بیشتر از اعمال چهل سال شما است[۳].

و در روایت وکیع آمده که: **«خیر من عبادة أحدکم عُمرَهُ»**. بهتر از عبادت همه عمر یکی از شماست.

و جمهور علماء می‌گویند: هیچ عملی معادل فضیلت

---

(۱) (الطبری ۳۰/۲۰، دار المعرفه، ونگا: ابن کثیر ۳۶۹/۳، دار المعرفه).

(۲) (الإصابه ۲۰/۱ ـ ۲۲، دار الکتاب العربی، با حاشیه استیعاب: ابن عبدالبر).

(۳) امام احمد در کتاب فضائل الصحابه ۵۷/۱ وابن ماجه ۳۱/۱ (الأعظمی) وابن ابی‌عاصم ٤٨٤/٢، والبویصیری در زوائد ابن ماجه ٢٤/١ آنرا صحیح دانسته، والمطالب العالیه ١٤٦/٤، وآلبانی در صحیح ابن ماجه آنرا حسن دانسته ۳۲/۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library



صحابه نمی‌گردد، چون پیامبر را مشاهده نموده‌اند، اما آنانکه از او دفاع کرده‌اند و با وی مهاجرت نموده‌اند و یا او را یاری داده‌اند و یا از او شرع خدا را نقل و به افراد بعد از خویش منتقل نموده‌اند، اینها هیچ کس معادل آنان نخواهند بود، چون هر خصلت و عمل نیکویی که افراد بعد از آنان انجام می‌دهند سابقین به همان اندازه که لاحقین اجر می‌برند آنان هم مأجور می‌شوند، بنابراین نمی‌توانند به درجه آنان برسند[۱].

امام أحمد می‌گوید: کمترین کسی که با پیامبر یاری کرده افضلتر از قرنی است که پیامبر ﷺ را ندیده‌اند، گرچه با تمام اعمال و کردار خود با خداوند ملاقات کنند[۲].

نووی می‌گوید: فضیلت اصحاب اگرچه یک لحظه هم با پیامبر بوده باشد، هیچ عملی با آن موازی نخواهد بود و هیچ چیزی به این درجه نمی‌رسد، چون فضایل بطور قیاس اخذ نمی‌شود زیرا این فضیلتی است که خداوند به هر کسی که بخواهد می‌دهد[۳].

---

(۱) فتح الباری: ۷/۷.

(۲) (شرح اصول اعتقاد اهل السنه: لالکلائی: ۱۶۰/۱).

(۳) (مسلم با شرح نووی: ۹۳/۱۶).

(c) ketabton.com: The Digital Library



همچنین خداوند که آگاه به درون آدمها است آنان را تزکیه درونی نموده آنگونه که می‌فرماید: ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾. (الفتح: ۱۸). خدا آنچه را در درون دلهایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می‌دانست.

و توبه آنان را پذیرفته است: ﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلْمُهَٰجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ﴾. (التوبة: ۱۱۷).

مسلما خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمود.

و از آنان راضی گشته است: ﴿لَّقَدْ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ ٱلشَّجَرَةِ﴾. (الفتح: ۱۸).

خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند، راضی و خشنود شد.

تمامی این خصوصیات را خداوند می‌داند و بس، چگونه آنان که بعد از اینها می‌آیند این تزکیه‌ها را خواهند داشت؟!.

ولی برخی‌ها می‌گویند: روایاتی برخلاف آنچه که شما به

(c) ketabton.com: The Digital Library



آن استدلال می‌کنید آمده‌اند. مشهورترین کسی که این را می‌گوید ابن عبدالبر می‌باشد و استدلالی که می‌آورد از قویترین استدلالات آن می‌باشد و جمهور هم خلاف آنرا می‌گویند: مانند این روایت که می‌گوید: ابی‌ثعلبه از پیامبر ﷺ روایت نموده که فرمود: **«تأتي أيام للعامل فيهن أجر خمسين، قيل منهم أو منا يا رسول الله؟ قال: «بل منكم»**[1].

روزگاری می‌آید که هر کس کار نیک انجام دهد اجر پنجاه نفر را خواهد داشت، پرسیدند اجر پنجاه نفر از خودشان یا از ما؟ فرمود: بلکه از شما.

و همچنین ابوجمعه ﷺ گفت: ابوعبیده گفته است: **«يا رسول الله أحد خير منا؟ أسلمنا معك وجاهدنا معك؟ قال: قوم يكونون من بعدكم يؤمنون بي ولم يروني»**[2].

---

(١) ابوداود ٤٣٤١، وترمذی ١٧٧/٢، وابن ماجه ٤٠١٤، وابن لإحسان ٣٨٥: ١٨٥٠ موارد الظمآن. وترمذی گفته است این حدیث، حسن غریب می‌باشد، آلبانی این حدیث را با شواهدش صحیح دانسته است (سلسله الصحیحه ٤٩٤).

(٢) امام احمد ١٠٦/٤، ودارمی، وطبرانی ٢٢/٤ – ٢٣. وحاکم آنرا صحیح دانسته وذهبی هم با آن موافق است: ٨٥/٤. ابن حجر گفته است: سند حدیث حسن است الفتح: ٦/٧. نگا: به الفتح الربانی ١٠٣/١ – ١٠٤.

(c) ketabton.com: The Digital Library



ای رسول خدا آیا کسی از ما بهتر وجود دارد؟ در حالی که به شما ایمان آوردیم و با شما جهاد کردیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بله، قومی بعد از شما خواهند آمد به من ایمان می‌آورند و من را هم ندیده‌اند».

ولی علماء، این احادیث و احادیث سابق را با هم تطابق داده و چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند:

اولاً: حدیث: «**اللعامل فیهن أجر خمسین**» دلیل بر افضلیت نیست چون مجرد اجر زیاد برخی از اعمال دلیل بر افضلیت نمی‌باشد.

ثانیاً: عمل برگزیده و فضیلت داده شده برخی اوقات مزایا و برتریهایی دارد که نزد شخص فاضل یافت نمی‌شود، ولی من حیث المجموع این خصلتها با شخص فاضل مساوی در نمی‌آید.

ثالثاً: این جوری گفته می‌شود که: افضلیت میان دو شخص که یکی در عصر پیامبر ﷺ زندگی کرده و دیگری در قرون بعدی، در اینجا افضلیت میان آنان براساس عملی است که

(c) ketabton.com: The Digital Library



انجام می‌دهند و امکان اجتماع این دو عمل هم وجود داشته باشد مانند عموم طاعات و عبادات که میان همه مؤمنین مشترک می‌باشد، در این حال بعید نیست که برخی از مردم قرون بعدی بر صحابه پیشی بگیرند، منتها چیزی که صحابه به آن متمایز شده‌اند و بوسیله آن به پیروزی می‌رسند بسبب مشاهده پیامبر ﷺ می‌باشد و این چیزی است ماورای عقل بشری و هیچ عملی نمی‌تواند با آن همانند شود[۱].

رابعاً: این که راویان حدیث بعدی بر لفظ حدیث ابی‌جمعه متفق القول نیستند، زیرا برخی آنان را به لفظ: «**خیریة**» و برخی می‌گویند: «**قلنا یا رسول الله هل من قوم أعظم منا أجراً ؟** ...»[۲]. ای رسول خدا آیا کسی از ما بهتر وجود دارد؟... آورده‌اند.

و حافظ در الفتح می‌گوید: سند روایت بعدی قوی‌تر از سند روایت قبلی می‌باشد، و این با روایت ابی‌ثعلبه موافقت

---

(۱) الصواعق المحرقه: الهیثمی ص ۳۲۱.

(۲)روایت طبرانی تخریج آن گذشت.

(c) ketabton.com: The Digital Library



دارد، و جواب آنهم قبلاً داده شد. «والله اعلم».

و در پایان بعنوان یادآوری می‌گوییم که میان جمهور و غیره در این مسأله خلافی نیست، یعنی این افضلیت برای خلفا و عشره مبشره و یا آنانکه روایات مخصوص دارند دال بر افضلیت آنها مانند اهل عقبه و بدر و تبوک و ... الخ شک و شبهه ندارد بلکه نزاع بر سر اصحابی است که تنها پیامبر ﷺ را رؤیت نموده‌اند، و به همین خاطر امام بن عبدالبر اهل بدر و حدیبیه را استثنا کرد[۱].

❁❀❁❀❁

(۱) فتح الباری ۷/۷.

(c) ketabton.com: The Digital Library



## دشنام دادن صحابه و حکم آن

سب و دشنام دادن صحابه به چند نوع تقسیم می‌شود و هر نوع حکم خویش را دارد.

تعریف سب: عبارت است از تنقیص شخصیت و بی‌ارزش جلوه دادن، و این چیزی است که بوسیله دشنام دادن به مردم بعلت اختلاف عقیده‌ای که دارند ایجاد می‌شود، مانند لعن و تقبیح و غیره[1].

و سب و دشنام صحابه انواعی دارد که بعضی از آنها بدتر و شرشان بیشتر است، مانند اینکه برخی بوسیله کفر و فسق دشنام می‌دهند و بعضی هم بوسیله امور دنیوی مانند بخل و ضعف رأی سب و دشنام می‌دهند.

و این سب و دشنامها یا به همه آنها داده می‌شود، و یا به بعضی از آنها، و یا به یک نفر از آنان نسبت داده می‌شود، و این فرد هم یا نصوص متواتر بر اثبات فضل او وجود دارد، و یا کمتر از آن می‌باشد.

---

(١) الصارم المسلول ٥٦١.

(c) ketabton.com: The Digital Library



**و حالا تفصیل آن و بیان احکام آن را بطور مفصل خواهیم گفت:**

## کسی که کفر و یا فسق را به برخی یا به تمام اصحاب نسبت دهد:

هیچ گونه شکی نیست که چنین فردی کافر می‌شود، و برای این حکم دلایلی وجود دارد که اهم آنرا ذکر می‌کنیم:

مضمون این گفتار این است که ناقلان قرآن و سنت کافر و یا فاسق بوده‌اند، و بدین صورت در قرآن و سنت شک و شبهه ایجاد می‌شود، زیرا طعن زدن در ناقل در واقع طعن زدن در منقول است.

و همچنین در این گفتار تکذیب نص قرآن می‌شود که بطور روشن از آنان اظهار رضایت نموده و آنان را مورد ستایش قرار داده است، و نصوص قرآنی و احادیث که دال بر افضلیت اصحاب می‌باشند بطور قطعی چنین علمی را حاصل می‌کند[1].

---

(١) الرد علی الرافضه: ص ١٩.

(c) ketabton.com: The Digital Library



و کسی که علم قطعی حاصل از قرآن و سنت را رد نماید کافر است.

در این سب و دشنام اذیت و آزار پیامبر ﷺ وجود دارد، چون اینان اصحاب و یاران نزدیک و مخصوص او بودند، دشنام دادن به نزدیکان و افراد مخصوص انسان بدون شک اذیت‌آور است، و می‌دانیم که اذیت کردن پیامبر ﷺ کفر است.

شیخ‌الاسلام ابن تیمیه در تبیین این حکم می‌گوید: و اگر کسی از این تجاوز کند و گمان ببرد که اصحاب بعد از وفات پیامبر ﷺ مرتد گشته‌اند. بجز تعدادی که به بیست نفر نمی‌رسند. و یا اینکه بگوید همه اصحاب فاسق بوده‌اند، این بدون شک کافر است، چون تکذیب نص قرآن را کرده که در چندین موضع اصحاب را ستوده و از آنان اظهار رضایت نموده است، بلکه هر کس از کافر شدن اینها به خود شک راه دهد او نیز کافر می‌شود. و این را ادامه می‌دهد تا آنجا که می‌گوید: کفر اینها بطور اضطرار از دین اسلام معلوم می‌شود[1].

(١) الصارم المسلول ٥٨٦ – ٥٨٧.

(c) ketabton.com: The Digital Library



هیثمی رحمه الله می‌گوید: سپس خلافی که هست در سب برخی از آنان است، ولی سب تمام اصحاب، شکی نیست که کفر است[١].

با وجود اینکه دلایل کلی که آورده شد، واضح و روشن می‌باشند، ولی بعضی از علما دلایل دیگری را بطور مفصل آورده‌اند که از جمله آنها می‌توان گفت:

اولاً: آنچه که علما در تفسیر آیه آخر سوره فتح آورده‌اند که می‌فرماید: ﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِ ۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَىٰهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنًا ۖ سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِى ٱلْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسْتَغْلَظَ فَٱسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعْجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلْكُفَّارَ ۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًۢا ﴿٢٩﴾﴾. (الفتح: ٢٩).

امام مالک از این آیه استنباط می‌کند که هر کس صحابه را

(١) الصواعق المحرقه ٣٧٩.

(c) ketabton.com: The Digital Library



مورد بغض قرار دهد کافر است، چون صحابه آنان را خشمگین می‌کنند و کسی که صحابه او را خشمگین کرده باشد، کافر است شافعی و دیگران با این نظر موافق هستند[۱].

ثانیاً: آنچه از حدیث انس که شیخین روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود: نشانه ایمان دوستی با انصار است و نشانه نفاق بغض انصار است.

و در روایتی دیگر می‌فرماید: بجز مؤمن آنان را دوست نمی‌دارد و بجز منافق با آنان کینه‌توز نیست.

و مسلم از ابی‌هریره روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: **«لا یبغض الأنصار رجل آمن بالله والیوم الآخر»**[۲].

کسی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، انصار را مورد کینه و بغض خود قرار نمی‌دهد.

**«فمن سبهم فقد زاد علی بغضهم، فیجب أن یکون منافقاً لا یؤمن بالله ولا الیوم الآخر»**[۳].

---

(۱) الصواعق المحرقه: ص ۳۱۷. و تفسیر ابن کثیر ٤/۲۰٤. نگا: السنه: الخلال ص ٤۷۸، رقم (۷٦۰) تحقیق د. عطیه الزهرانی.

(۲) «صحیح مسلم ۱/۸٦».

(۳) «الصارم المسلول، ۵۸۱».

(c) ketabton.com: The Digital Library



و کسی که آنها را دشنام دهد به کینه‌توزی خود افزوده است، پس حتماً او منافق است و به خدا و قیامت ایمان ندارد.

ثالثاً: واقعه‌ای که برای عمر بن الخطاب رضی الله عنه رخ داده که ایشان شخصی را «عصای کوچکی» را حد می‌زند بخاطر اینکه او را بر ابوبکر تفضیل می‌دهد، سپس عمر می‌گوید ابوبکر بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم بهترین مردم بود و موارد را برشمرد. و بعد عمر گفت: هر کس غیر از این را بگوید به تهمت افتراء حد زده می‌شود[۱].

علی بن ابی‌طالب هم همین چیز را می‌گوید: «هیچ کس من را بر ابوبکر و عمر تفضیل ندهد وگرنه او را به تهمت افتراء حد می‌زنم»[۲].

---

(۱) «فضائل الصحابه: امام احمد ۳۰۰/۱، و ابن تیمیه در الصارم المسلول این روایت را صحیح دانسته است ص ۵۸۵».

(۲) (فضائل الصحابه ۸۳/۱ وکتاب السنه: ابن ابی‌عاصم ۵۷۵/۲ از طریق الحکم بن جحل آن را نقل کرده‌اند و سند روایت بخاطر ضعف ابوعبیده بن الحکم، ضعیف می‌باشد. نگا: فضائل الصحابه ۸۳/۱، ولی شواهد دیگری دارد که یکی از آنها از طریق علقمه از علی نقل شده است، ابن ابی‌عاصم: السنه ۴۸/۲، آلبانی سندش را حسن دانسته، و دیگری از سوید بن غفله از علی نقل شده، لالکائی ۱۲۹۵/۷).

(c) ketabton.com: The Digital Library



پس می‌توان نتیجه گرفت، از آنجایی که این دو خلیفه راشده یعنی عمر و علی افراد را به تهمت افتراء حد می‌زنند تنها بخاطر اینکه آنان را بر ابوبکر و یا ابوبکر و عمر تفضیل داده‌اند. در حالی که تفضیل دادن کسی بر دیگری نه سب است و نه دشنام!! از این حکم باید دانسته شود حکم سب و دشنام آنان چگونه خواهد بود؟![1].

❁❁❁❁❁

(١) (الصارم المسلول ص ٥٨٦).

(c) ketabton.com: The Digital Library



## حکم کسی که برخی از اصحاب را دشنام می‌دهد که طعن در دینشان باشد:

مانند اینکه آنان را به کفر و یا فسق متهم نماید، در حالیکه جزو کسانی باشد که فضل و بزرگواریش به تواتر رسیده باشد (برخی از علماء این قید تواتر را مخصوص خلفا می‌دانند و برخی آنرا مخصوص ابوبکر و عمر، و برخی نیز هستند که میان کسانی که فضیلت آنان توسط نصوص متواتر و غیر متواتر ثابت شده، تفاوت می‌گذارند؛ و یا کسانی که نسبت کفر را به دشنام‌دهندگان خلفاء می‌دهند، معتقد هستند که تنها وقتی که سب به کفر نمایند می‌توان آنان را کافر دانست، ولی دیگران می‌گویند هر سبی که طعن در دین باشد باعث کفر است).

چنین سبی بطور قطع کفر است، چون تکذیب امر متواتر را می‌کند.

ابومحمد بن ابی‌زید از سحنون روایت کرده که گفت: «هر کس در مورد ابوبکر و عمر و عثمان و علی بگوید که آنان بر گمراهی و کفر بوده‌اند، کشته می‌شوند و اگر غیر از آنان از

(c) ketabton.com: The Digital Library



صحابه را به چنین چیزی متهم کنند، بزرگترین عقوبت را داده می‌شوند»[١].

و هشام بن عمار می‌گوید: از امام مالک شنیدم که می‌گفت: هرکس ابوبکر و عمر را سب و دشنام دهد کشته می‌شود، و هر کس عایشه را دشنام دهد کشته می‌شود، چون خداوند در حق او می‌فرماید: ﴿يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُواْ لِمِثْلِهِۦٓ أَبَدًا﴾. (النور: ١٧). «خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید!».

پس هر کس او را متهم نماید با قرآن مخالفت ورزیده، و کسی که مخالفت قرآن نماید کشته خواهد شد[٢].

ولی امام مالک در روایتی دیگر می‌گوید: هر کس ابوبکر را دشنام دهد، حد زده می‌شود و هر کس عایشه را سب نماید کشته می‌شود، گفتند چرا؟ فرمود: کسی که عایشه را متهم نماید با صریح قرآن مخالفت ورزیده است.

---

(١) (الشفا: قاضی عیاض ١١٠٩/٢ تحقیق: البجاوی).

(٢) (الصواعق المحرقه ص ٣٨٤).

(c) ketabton.com: The Digital Library



ظاهراً منظور امام مالک در مورد سب ابوبکر این است که سب غیر از کفر باشد، چون بقیه سخنان امام مالک این را توضیح می‌دهد و گفت: هر کس عایشه را سب دهد با قرآن مخالفت ورزیده، و این سب دادن، یک سب مخصوص است که هر کس بگوید کافر می‌شود، پس هر سبی را شامل نمی‌شود، چون از امام مالک روایت شده که هر کس اصحابی را که درجه‌اش از ابوبکر پایین‌تر است، تکفیر نماید، کشته می‌شود[۱].

هیثمی گفته است: می‌توان بطور خلاصه گفت که سب ابوبکر نزد حنفیه کفر است، و بنابر یکی از دو قول امام شافعی و مشهور مذهب مالک، موجب حد می‌شود، و کفر نیست منتها امام مالک وقتی که در مورد خوارج اظهارنظر کرد گفت این اعمال باعث کفر می‌شود، پس مسأله چنین است که اگر سب غیر کفر باشد، شخص کافر نمی‌شود و اگر دشنام دهنده نسبت کفر را بدهد، کافر می‌شود[۲].

---

(۱) (الشفا ۱۱۰۹/۲).

(۲) (الصواعق ۳۸۶).

(c) ketabton.com: The Digital Library



باز هم می‌گوید: تکفیر ابوبکر و امثال او که پیامبر ﷺ به آنان وعده بهشت را داده است، اصحاب شافعی در این باره چیزی نگفته‌اند، ولی چیزی که من می‌گویم این است که بطور قطع باعث کفر می‌شود[١].

خرشی می‌گوید: هر کس عایشه را به چیزی متهم کند که خدا او را از آن تبرئه نموده است، و یا انکار صحابه بودن ابوبکر را نماید و یا مسلمان بودن عشره مبشره را انکار بکند، و یا مسلمان بودن تمام اصحاب را انکار کند، و خلفای چهارگانه را تکفیر نماید و یا یک نفر از آنان را، کافر می‌شد[٢].

بغدادی می‌گوید: علماء گفته‌اند: هر کس یکی از عشره مبشره را تکفیر نماید کافر است، و هر کس یکی از همسران پیامبر را هر کدام که باشد تکفیر نماید، کافر است، و یا برخی از آنان را تکفیر نماید کافر است[٣].

---

(١) (منبع سابق ٣٨٥).

(٢) (الخرشی علی مختصر خلیل ٧٤/٨).

(٣) (الفرق بین الفرق ص ٣٦٠ تعلیق: محمد محی الدین عبدالحمید).

(c) ketabton.com: The Digital Library



در این مسأله اختلاف مشهوری وجود دارد که چه بسا اقوال راجح را تا اینجا آوردیم ولی آنان که می‌گویند کسانی که چنین وضعیتی دارند کافر نمی‌شوند، بطور اجماع می‌گویند فاسق هستند چون مرتکب یکی از گناهان کبیره شده است. پس مستحق تعزیر و تأدیب می‌باشد و این تعزیر بر اساس منزلت صحابی و دشنامی است که مرتکب شده است.

در اینجا به ترتیب این احکام را بیان خواهیم نمود:

هیثمی می‌گوید: تمام کسانی که معتقد هستند که دشنام‌دهندگان اصحاب کافر نیستند بطور اجماع می‌گویند که فاسق هستند[۱].

و ابن تیمیه می‌گوید: ابراهیم النخعی گفت: گفته می‌شد که دشنام دادن ابوبکر و عمر از گناهان کبیره است، و ابواسحاق السبیعی نیز همین را می‌گفت. خداوند فرموده: ﴿إِن تَجْتَنِبُوا۟ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ﴾. (النساء: ۳۱).

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید.

(۱) (الصواعق المحرقه ص ۳۸۳).

(c) ketabton.com: The Digital Library



وقتی که دشنام دادنشان اینگونه باشد، کمترین عقوبتی که برایش در نظر گرفته می‌شود، تعزیر است، چون تعزیر برای هر جرمی که حد و کفاره نداشته باشد اعمال می‌شود، و این چیزی است که میان اهل علم و فقه اختلافی وجود ندارد، از صحابی و تابعین گرفته تا بقیه علمای اهل سنت و جماعت، بلکه اینها بطور اجماع می‌گویند باید بر ایشان درود فرستاد و آنان را ستود و از خداوند بر ایشان استغفار نمود و هر کس خلاف این را بگوید عقوبت داده می‌شود[١].

و قاضی عیاض گفته است: دشنام دادن هر یک از اصحاب جزو گناهان کبیره است، و رأی مذهب ما و جمهور هم این است که مرتکبین این گناه تعزیر می‌شوند و کشته نمی‌شوند[٢].

عبدالملک بن جیب می‌گوید: هر کس از شیعه نسبت به عثمان در بغض و کینه‌توزی غلو نماید شدیداً ادب خواهد شد، و اگر نسبت به ابوبکر و عمر بیشتر غلو نمایند عقوبت

---

(١) (لالکائی ١٢٦٢/٨ – ١٢٦٦). الصارم المسلول ص ٥٧٨.

(٢) (مسلم با شرح نووی: ٩٣/١٦).

(c) ketabton.com: The Digital Library



آن شدیدتر خواهد بود، و کتک کاری آن بیشتر خواهد شد، و آنقدر زندانی می‌شود تا بمیرد[۱].

در سب و دشنام دادن ابوبکر رضی الله عنه تنها به زدن حد، اکتفا نمی‌شود، چون زدن حد فقط بخاطر صحابه بودنش می‌باشد که دیگران هم دارند، و اگر مزیتهای دیگری که دارد به آن اضافه نمائیم که موجب احترام و اکرام او می‌باشد مانند یاری دادن دین و مسلمانان و فتوحاتی که در دوران او بدست آمد و همچنین خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ که هر یک از اینها باعث افتخارات زیادی است، و موجب می‌شوند که عقوبت مرتکبین آن شدیدتر شود[۲].

و عقوبت چنین تعزیراتی باید اجرا شود، یعنی امام یا قاضی نمی‌تواند از آن درگذرد، بلکه واجب است که آنرا اجرا نماید.

امام احمد رحمه الله می‌گوید: برای هیچ کس جایز نیست که از آنان بدگویی کند، و جایز نیست که آنان را به عیب و نقص

(۱) (الشفا ۱۱۰۸/۲). الصارم المسلول ص ۵۶۹.

(۲) (الصواعق المحرقه ۳۸۷).

(c) ketabton.com: The Digital Library



طعنه زند، و اگر کسی چنین کاری را کرد بر حاکم وقت واجب است که او را عقوبت داده و او را تأدیب نماید، و حاکم نمی‌تواند او را مورد عفو قرار دهد، بلکه او را عقاب داده و از وی می‌خواهد که توبه کند، اگر توبه کرد از او پذیرفته می‌شود، و اگر دو باره مرتکب شد عقوبت داده خواهد شد و زندانی می‌شود تا اینکه بمیرد و یا توبه کند)[1].

پس برادر مسلمان نگاه کنید به رأی و نظر امام و پیشوای اهل سنت که چگونه کسانی را که مرتکب اهانت به اصحاب شده‌اند عقوبت می‌کند، و از آنجاییکه این دشنامها از گناهان کبیره به حساب می‌آیند نزد برخی از علماء حکم مرتکب آن هم حکم مرتکبین کبایر می‌باشد.

امام محمد بن عبدالوهاب رحمه الله دربارهٔ کسانی که سب صحابه را جایز دانسته‌اند چنین می‌گوید: هر کس بعضی از اصحاب را که فضیلت و کمالات آنان به حد تواتر رسیده است مانند خلفای راشدین، مستحق سب و دشنام بداند، کافر می‌شود، چون چیزی را تکذیب کرده است که از پیامبر ﷺ

(١) (طبقات الحنابله ٢٤/١، والصارم المسلول ٥٦٨).

(c) ketabton.com: The Digital Library



بطور قطع ثابت شده است و تکذیب‌کنندگان آن کافر می‌شوند؛ و اگر آنان را دشنام دهد منتها معتقد نباشد که سب و دشنام آنان حق و مباح می‌باشد، فاسق خواهد گشت، چون سب و دشنام دادن مسلمان موجب فسق است، ولی برخی از علماء می‌گویند که هر کس شیخین را دشنام دهد بدون هر شرطی کافر می‌شود[1].

قاضی ابویعلی گفته است: در توضیح و تعلیق بر جواب امام احمد رحمه الله هنگامیکه از او پرسیده شد که حکم دشنام دادن صحابه چیست؟ گفته است: **(ما أراه على الإسلام)** یعنی: چنین کسی مسلمان نیست و بر دین اسلام نمی‌باشد.

ابویعلی گفته است: احتمال دارد که منظورش از این جواب این باشد که اگر سب صحابه را حلال بداند مسلمان نیست که در این صورت بدون خلاف کافر می‌شود، و وقتی کشته نمی‌شود که آنرا حلال نداند، بلکه معتقد باشد که حرام است و مانند کسی شود که مرتکب گناهان کبیره می‌شود؛ سپس بقیه احتمالات را برشمرد ...[2].

---

(١) (الرد على الرافضه ص ١٩).

(٢) (الصارم المسلول ص ٥٧١ و ما قبل آن).

(c) ketabton.com: The Digital Library



می‌توان بطور خلاصه گفت که هر کس برخی از صحابه را سب و دشنام دهد بگونه‌ای که در دین و عدالت آنان طعن بزنند که در مورد فضیلت و بزرگواری آنان نصوص متواتر موجود باشد، چنین کسی بنابر قول راجح کافر است، چون نص متواتر را تکذیب نموده است.

اما علمایی که مرتکبین آن را کافر نمی‌دانند بطور اجماع می‌گویند که از اهل کبایراند و مستحق تعزیر و تأدیب هستند، و برای امام جایز نیست که از آنان درگذرد و بر حسب مقام و منزلت صحابه عقوبت آن افزایش می‌یابد، و نزد آنان چنین کسانی کافر نیستند مگر اینکه سب و دشنام را حلال بدانند.

ولی کسانی که بر استحلال آن بیفزایند مانند اینکه شتم و دشنام را عبادت بدانند کافر شدن اینها از مواردی است که هیچ گونه خلافی در آن نیست و نصوص و دلایل علما که قبلا گذشت بطور واضح و روشن بر این واقعیت دلالت می‌کنند.

و با روشن شدن این نوع با یاری خدا بقیه موارد هم با آسانی روشن خواهد شد، به همین سبب سخن را در آن طولانی کردیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library



## سب و دشنام صحابی که در مورد فضیلت آنها روایات متواتر موجود نیست:

در موضوع گذشته بیان کردیم که صحابیی که نصوص متواتر بر فضیلت آن موجود باشد، سب و دشنام او در دینش باعث کفر می‌شود، چون او چیزی را انکار نموده که بطور ضروری در دین معلوم و روشن است، و اگر نصوص متواتر وجود نداشته باشد، جمهور می‌گویند که کافر نمی‌شود، چون امر معلومی را انکار ننمود، مگر اینکه از لحاظ همنشینی و همقطار بودن با پیامبر ﷺ او را سب و دشنام دهد.

امام محمد بن عبدالوهاب رحمه الله می‌گوید: سب و دشنام صحابیی که نص متواتر بر فضل و کمالات او وجود نداشته، ظاهراً دشنام دهنده فاسق می‌شود، مگر اینکه بعلت صحابه بودن پیامبر ﷺ او را سب نماید که در این صورت کافر می‌شود[۱].

❁ ❁ ❁ ❁ ❁

(۱) (الرد علی الرافضه ص: ۱۹).

(c) ketabton.com: The Digital Library



## حکم سب و دشنام برخی از اصحاب بگونه‌ای که طعن در دین و عدالت آنان نباشد:

بدون شک مرتکبین این جرم مستحق تعزیر و تأدیب می‌باشند. منتها تا آنجا که من مطالعه کرده‌ام در منابع و مراجع، هیچ کس را ندیده‌ام که چنین سبی را مستحق کفر بداند، و تفاوتی نمی‌کند که صحابه جزو بزرگان باشد و یا نباشد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: اگر کسی اصحاب را به بی‌عدالتی و بی‌دینی سب ننماید، بلکه آنان را مثلا به بخل و ترس و کم علمی و یا عدم زهد و امثال اینها توصیف کند، چنین کسی مستحق تعزیر و تأدیب می‌باشد و بدین خاطر حکم به کافر بودن او داده نمی‌شود، بلکه حکم علمایی که آنان را کافر نمی‌دانند، داده می‌شود[۱].

ابویعلی متهم کردن اصحاب به ناآشنا بودن به سیاست را از این موارد بحساب آورده است[۲].

---

(۱) (الصارم المسلول ص ٥٨٦).

(۲) (منبع سابق ٥٧١).

(c) ketabton.com: The Digital Library



می‌توان از موارد مشابه این را متهم کردن آنان به ضعف رأی، ضعف شخصیت، غفلت و حب دنیا و امثال اینها نام برد، و این گونه طعنها در کتب تاریخ و برخی از تحقیقات معاصر که منسوب به اهل سنت می‌باشند به نام تحقیقات علمی و موضوعی به وفور دیده می‌شوند، حتی مستشرقین در بیشتر مدارج علمی از این نوع، آثار فراوانی دارند.

(c) ketabton.com: The Digital Library



## نگاهی به منهج موضوعی

شاید مناسب باشد که در اینجا بحث کوتاهی راجع به منهج موضوعی داشته باشیم و فاسد بودن این روش را بیان نمائیم و خطر تطبیق آن بر تاریخ صحابه را بیان کنیم. منهج موضوعی نزد غربیها یعنی اینکه موضوع را از دیدگاه عقل مورد کاوش و تحقیق قرار داد بدون در نظر گرفتن دیدگاههای دینی[۱].

در رد آن می‌گوییم:

اولاً: فرد مسلمان امکان ندارد در هر حال از دین و عقیده‌اش دور شده و آنرا کنار بگذارد مگر اینکه معتقد به دین نباشد[۲].

ثانیاً: همچنین نسبت به تاریخ اسلامی وقتی که حوادث آن در میزان نقد روایت ثابت بشود با چه منهج و روش دیگری قابل فهم و یا می‌توان آن را تفسیر نمود؟ اگر با منهج و روش اسلامی آنرا تفسیر ننمائیم، در غیر این صورت باید روش

---

(۱) (به کتاب: منهج کتابه التاریخ نوشته العلیانی مراجعه کنید ص ۱۳۸).

(۲) (برای توضیح بیشتر به تحقیقی که دکتر محمد رشاد خلیل نوشته ص ۳٤ – ۳۷ مراجعه فرمائید).

(c) ketabton.com: The Digital Library



دیگری را اختیار نمائیم که در این صورت دچار انحراف می‌شویم چون غیر از آن چیز دیگری را نمی‌دانیم.

بنابراین واجب است که از تطبیق آن بر تاریخ صحابه پرهیز نمائیم.

و ضروری است که بدانیم آنچه امروزه بعنوان نقد علمی یا موضوعی برای تاریخ صحابه بکار گرفته می‌شود، همان سب و دشنامی است که در کتابهای اهل بدعت آمده است، و اینکه آن را منهج علمی نام نهاده‌اند، آن را از واقعیت خویش که نزد اهل سنت به آن مشهور شده خارج نمی‌کند. همچنین اینکه آنرا منهج علمی نام نهاده‌اند باعث نمی‌شود که ارزشش بالا رود، و یا اگر کتابهای مشهوری آنرا نقل کنند باز هم به اعتبار آنها نمی‌افزاید اگرچه ناقلان اهل صلاح و فضل هم باشند.

بلکه آنچه که نوآوران جدید انجام داده‌اند چیزی بجز زنده کردن سب و دشنامهای قبلی نیست که اهل سنت آنرا از میان برداشته بود وقتی که حاکمیت داشتند[۱].

(۱) (این قسمت از تحقیق دکتر رشاد خلیل گرفته شده است).

(c) ketabton.com: The Digital Library



در اینجا من به همه دوستانی که می‌خواهند درباره تاریخ صحابه تحقیق نمایند و توصیه می‌کنم که از عقیده خویش دست برندارند و مواظب باشند اعتقاد به عدالت صحابه را فراموش نکنند، و در تحقیقشان صحابه را سب ننمایند، و به یاد داشته باشند که اهل سنت منهج و روش خاص خود را نسبت به این مسأله دارند.

(c) ketabton.com: The Digital Library



## حکم سب ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها

اما کسی که ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها را به چیزی سب نماید که خداوند در قرآن او را تبرئه و پاکی او را اعلام نموده است، بدون خلاف کافر می‌شود. و بر این حکم ائمه بطور اجماع حکم نموده‌اند بدون هرگونه اختلاف نظری!

از امام مالک روایت شده که فرمود: هر کس ابوبکر را دشنام دهد حد زده می‌شود و هر کس عایشه را سب نماید کشته خواهد شد، پرسیدند چرا؟ فرمود: هر کس او را متهم نماید با قرآن مخالفت ورزیده[1].

ابن شعبان در روایت خود از امام مالک می‌گوید که فرمود: چون خداوند می‌فرماید: ﴿يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُواْ لِمِثْلِهِۦٓ أَبَدًا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾. (النور:١٧).

«خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید!».

---

(١) (الصارم المسلول ص ٥٦٦، ٥٦٦. نگا: المحلی ٤١٤/١١، ٤١٥).

(c) ketabton.com: The Digital Library



در ادامه فرمود: هر کس به این گناه برگردد کافر می‌شود[۱].

دلایلی که بر کفر بودن سب ام‌المؤمنین وجود دارند، صریح و ظاهر هستند از جمله:

اولاً: آنچه که امام مالک به آن استدلال می‌کند که می‌فرماید: این تکذیب قرآن است که بطور صریح و روشن برائت عایشه را اعلام کرده و تکذیب قرآن کفر است.

ابن کثیر می‌گوید: تمام علماء متفق‌القول هستند که هر کس عایشه را به چیزی که در قرآن برائتش آمده متهم نماید کافر است، چون چنین کسی مخالف قرآن است[۲].

ابن حزم در توضیح و تعلیق بر قول امام مالک می‌نویسد: فرموده امام مالک صحیح است چون این دشنامها سبب مرتد گشتن او می‌شود، چون خداوند را تکذیب نموده است[۳].

ثانیاً: این اتهام باعث تنقیص شخصیت پیامبر ﷺ می‌شود

---

(۱) (الشفا ۱۱۰۹/۲).

(۲) (تفسیر ابن کثیر: ۲۷٦/۳) نزد آیه ۲۳سوره النور. و در البدایه والنهایه ۹۵/۸، دار الکتب العلمیه اجماع علما بر آن است.

(۳) (المحلی ٤۱۵/۱۱).

(c) ketabton.com: The Digital Library



که قرآن در چند مورد به آن اشاره فرموده، از جمله:

ابن عباس رضی الله عنهما میان این دو آیه تفاوت گذاشته که می‌گوید: ﴿وَٱلَّذِينَ يَرْمُونَ ٱلْمُحْصَنَٰتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا۟ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ﴾. (النور: ٤).

«و کسانی که آنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعای خود) نمی‌آورند».

و این آیه که می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرْمُونَ ٱلْمُحْصَنَٰتِ ٱلْغَٰفِلَٰتِ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ﴾. (النور: ٢٣).

«کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هرگونه آلودگی) و مؤمن را متهم می‌سازند».

ابن عباس به هنگام تفسیر آیه دوم می‌گوید: این در شأن عایشه و همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌باشد و این مبهم و قابل توبه نیست، ولی هر کس یک زن مؤمن را قذف نماید خداوند راه توبه را به او می‌دهد ... در ادامه می‌گوید که مردی در جلسه خواست بلند شود و برای تفسیر زیبایش صورت ابن عباس را ببوسد[۱].

(۱) (نگا: ابن جریر: ۱۸/ ۸۳ و ابن کثیر: ۲۷۷/۳).

(c) ketabton.com: The Digital Library



ابن عباس توضیح داده که این آیه در مورد کسانی نازل شده که عایشه و همسران پاک پیامبر ﷺ را قذف نمودند، چون قذف آنان طعن و دشنام به پیامبر ﷺ می‌باشد، و هر کس زن کسی را متهم کند در واقع همسرش را مورد اذیت و آزار قرار داده است، همانگونه که باعث عار و ننگ است برای پسرش، چون نسبت ناپاکی را به همبسترش داده که این بزرگترین آزاری است که می‌توان به یک مرد رساند، حتی چنین تهمتی اگر به خودش نسبت داده می‌شد سبک‌تر و آسانتر بود[۱].

و بطور اجماع علماء می‌گویند آزار رساندن به پیامبر ﷺ کفر است.

قرطبی در تفسیر این آیه می‌گوید: ﴿يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُواْ لِمِثْلِهِۦٓ أَبَدًا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾. (النور:۱۷).

«خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید!».

(۱) (الصارم المسلول ص ٤٥، قرطبی:۱۳۹/۱۲ دار الکتب العلمیه).

(c) ketabton.com: The Digital Library



یعنی اینکه به سب و دشنام دادن به عایشه برنگردید، و یا افراد همشأن او مانند بقیه همسران پیامبر ﷺ که با او هم‌مرتبه می‌باشند، چون این تهمتها باعث آزار پیامبر می‌شود، زیرا به ناموس او اهانت شده است و چنین حرفهایی کفر است و گوینده آن کافر می‌شود[۱].

و از جمله دلایلی که دلالت می‌کند بر اینکه قذف همسران پیامبر ﷺ باعث اذیت و آزار پیامبر ﷺ می‌شود روایتی است که مسلم و بخاری درباره حدیث افک آورده‌اند:

از عایشه رضی الله عنها نقل شده که: پیامبر ﷺ بر روی منبر رفت و از عبدالله بن أبی سلول انصاف خواست، عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر در حالیکه بر روی منبر بود گفت ای مسلمانان چه کسی به من حق می‌دهد و انصاف به خرج می‌دهد درباره مردیکه آزارش به من رسیده و اهل و بیتم را اذیت می‌کند؟!

ثابت می‌شود که پیامبر ﷺ آنقدر ناراحت شده است که معذرت خواست و تقاضا نمود در حق او انصاف بخرج دهند.

---

(۱) (القرطبی: ۱۳۷،۱۳۶/۱۲ از ابن عربی در احکام القرآن: ۱۳۵۵/۳ – ۱۳۵۶ تحقیق البجاوی).

(c) ketabton.com: The Digital Library



و مؤمنانی که حمیه جاهلی، آنان را نگرفته بود گفتند: ای رسول خدا به ما دستور بفرما که گردن اینها را بزنیم، شما هر وقت چنین دستوری را دادید، آن وقت با شما منصفانه برخورد خواهیم کرد، و پیامبر ﷺ هم درخواست سعد برای زدن گردن آنها را انکار ننمود[1].

شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله می‌گوید: هرکس اتهام ناپاکی را به امّ‌المؤمنین عایشه مطهره نسبت دهد، او از زمره عبدالله بن ابی سلول سردسته منافقین می‌باشد.

و زبان حال پیامبر ﷺ می‌گوید: ای جامعه مسلمانان چه کسی عذر من را در مورد کسی که من را آزار داده است می‌پذیرد: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ بِغَيْرِ مَا ٱكْتَسَبُوا۟ فَقَدِ ٱحْتَمَلُوا۟ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾. (الأحزاب: ٥٧).

«آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است».

پس یاوران و پشتیبانان دین کجا هستند تا به پیامبر ﷺ

(١) (الصارم المسلول ص ٤٧ ـ ٤٩با اختصار).

(c) ketabton.com: The Digital Library



بگویند که ما شما را می‌پذیریم و عذرت را خواهانیم؟!»[۱].

همانطور که این تهمت از جانبی دیگر نیز باعث تنقیص شخصیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌شود آنگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿ٱلْخَبِيثَٰتُ لِلْخَبِيثِينَ﴾. (النور:۲۶). «زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند».

ابن کثیر می‌گوید: معنی این آیه این است که خداوند عایشه را همسر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قرار نمی‌داد مگر اینکه او از جمله زنان طیبه و پاک دنیا است که شایستگی همسری با پیامبر را داشته، و اگر از پاکان نبود شرعاً شایستگی پیامبر را نداشت و چنین چیزی هم مقرر نمی‌گشت و بهمین خاطر خداوند می‌فرماید: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ﴾. (النور:۲۶). «اینان از نسبتهای ناروایی که (ناپاکان) به آنان می‌دهند مبرا هستند».

یعنی آنان از آنچه تهمت زنان و دشمنان دین می‌گویند مبرّا و دوراند[۲].

---

(۱) (الرد علی الرافضه ۲۵ – ۲۶).

(۲) (ابن کثیر ۲۷۸/۳).

(c) ketabton.com: The Digital Library



## حکم سب و دشنام دادن به بقیه امهات المؤمنین

علماء نسبت به قذف بقیه همسران پیامبر ﷺ اختلاف‌نظر دارند ولی قول راجحی که اکثر علماء پذیرفته‌اند این است که گوینده آن کافر است، چون کسی که قذف شده است همسر پیامبر ﷺ است و بخاطر او است که خشمگین شده، زیرا عایشه همسر پیامبر است و با بقیه همسرانش برابر است[١].

چون در بقیه ازواج پیامبر ﷺ هم تنقیص شخصیت او در کار می‌باشد[٢].

و این احکام را در مبحث حکم قذف عایشه رضي الله عنها بیان نمودیم، ولی حکم سب و دشنام بقیه زنان پیامبر ﷺ به دشنامی غیر از آنچه ذکر شد حکم قذف و سب بقیه اصحاب است با تفصیلی که گذشت.

❁ ❁ ❁ ❁ ❁

(١) (البدایه و النهایه ٩٥/٨).

(٢) (الشفا ١١١٣/٢) و نگا: الصواعق المحرقه ص ٣٨٧. والمحلی: ٤١٥/١١.

(c) ketabton.com: The Digital Library



## نوازم سب

سلف صالح رحمهم الله همیشه از خطر و اهمیت طعن و سب اصحاب پیامبر ﷺ آگاه بوده‌اند، و همیشه از این افراد و مقاصدشان پرهیز می‌کردند، چون می‌دانستند که این گونه طعن‌زدنها باعث می‌شود اصول دین را نقض کنند، برخی از آنان کلمات کوتاهی می‌گفتند منتها جامع و معنی‌دار، که در مقدمه این بحث می‌آورم و چیزهایی را توضیح خواهم داد که غالباً بر سب و دشنام مترتب خواهند شد؛ و در رد آنان که سبشان از قسم اول باشد یا دوم و حکم آن کفر باشد یا فسق، براساس اینکه سبشان نسبت به مجموع صحابه باشد و یا بیشتر آنان و یا در عدالت اصحابی که نص متواتر در مورد فضل آنان وجود دارد، باشد مانند خلفای راشدین بطور دقیق بیان خواهم نمود.

امام مالک رحمه الله درباره کسانی که اصحاب را دشنام می‌دهند گفته است: اینان کسانی بودند که می‌خواستند در شخصیت پیامبر ﷺ لکه و نقص ایجاد کنند ولی نتوانستند، پس همین کار را در

(c) ketabton.com: The Digital Library



مورد اصحابش اجرا کردند تا اینکه گفته شود این مرد، انسان بدی است وگرنه اگر مرد خوبی می‌بود اطرافیانش هم خوب بودند!![۱].

امام احمد رحمه الله فرموده است: هرگاه دیدی کسی یکی از یاران پیامبر را متهم می‌کند یقین داشته باشید که او در مسلمان بودنش شک هست[۲].

و ابوزرعه رازی رحمه الله گفته است: هرگاه دیدی کسی تنقیص شخصیت اصحاب را می‌کند، یقین داشته باشید که او بی‌دین است، چون پیامبر ﷺ نزد ما حق است، قرآن حق است، و این قرآن و سنت را اصحاب رسول الله برای ما آورده‌اند، و بدین خاطر است که شاهدان عینی دین ما را لکه‌دار می‌کنند تا کتاب و سنت را باطل و لکه‌دار نمایند و در واقع تنقیص قرآن و سنت نزد آنان به طریق اولی خوشایندتر است زیرا آنان زندیق و بی‌دین هستند[۳].

---

(۱) (رساله فی حکم سب الصحابه ٤٦، از کتاب الصارم المسلول ص ۵۸۰).

(۲) (البدایه والنهایه ۱٤۲/۸. ونگا: المسائل والرسائل که امام احمد در عقیده نوشته الأحمدی: ۳٦۳/۲، ۳٦٤ دار طیبه).

(۳) الکفایه: الخطیب البغدادی: ۹۷).

(c) ketabton.com: The Digital Library



و امام ابونعیم رحمه الله گفته است: تنها کسانیکه مریض القلب هستند دنبال اشتباهات و لغزشهای اصحاب پیامبر را می‌گیرند[۱].

و باز هم می‌گوید: کسی زبان به اینگونه مسائل می‌گشاید می‌خواهد در شخصیت پیامبر ﷺ و اصحابش و اسلام نقص و خلل ایجاد نماید[۲].

هشدار علماء در اینجا عام است و شامل تمام اصحاب می‌گردد، در اینجا به جا است که در فرمایش پیشوای اهل سنت (أحمد بن حنبل) دقت نمائید که یکی از صحابه را به سوء نام می‌برد و یا قول أبی زرعه: که یکی را تنقیص شخصیت می‌نماید: در اینجا هشدار می‌دهد که تنقیص شخصیت ننمائید و آنان را به بدی نام نبرید!! تازه این دشنام و یا تکفیر نبوده و تنها در مورد یک نفر صحابه بوده، پس چگونه خواهد بود حال کسیکه تمام و یا تعداد زیادی از آنان را دشنام و سب می‌نماید؟؟!!

---

(۱) (الامامه لأبی نعیم ۳٤٤).

(۲) (منبع سابق: ۳۷٦).

(c) ketabton.com: The Digital Library



برادر مسلمان! لازم است در اینجا برخی از لوازم سب را برشماریم:

اولاً: اینکه گفته شود که اکثر صحابه کافر و یا مرتد و یا فاسق شده‌اند بجز تعداد کمی از آنان، چنین چیزی باعث شک و تردید در قرآن و احادیث نبوی می‌شود زیرا نقص راوی تنقیص روایت شده است. چون چگونه کتابی که ناقلانش فاسق باشند معتبر می‌باشد؟! به همین خاطر برخی از پیروان اهل بدعت و گمراهی که سب اصحاب را می‌کنند می‌گویند که قرآن توسط اصحاب تحریف شده است، منتها آن را اظهار نمی‌کنند.

نسبت به حدیث نبوی هم وضع به همین منوال است، پس وقتیکه عدالت صحابه زیر سؤال برود سندها همه غیر معتبر خواهند بود ولی با وجود این، برخی از این افراد گمراه گمان می‌برند که هنوز به قرآن معتقد هستند؟!

ولی ما به آنها می‌گوییم لازمه ایمان به قرآن، ایمان به محتویات آن است و معلوم است که در قرآن اعلام شده که

(c) ketabton.com: The Digital Library



اصحاب بهترینها بوده‌اند و خداوند آنان را هرگز رسوا نخواهد کرد و از آنان اعلام رضایت نموده است ... پس هر کس این واقعیت را تصدیق ننماید، آنچه در قرآن وجود دارد تکذیب کرده است و دعوای خویش را نقض کرده است.

ثانیاً: چنین گفتاری مقتضی آن است که این امت ـ پناه بر خدا ـ بدترین امتی است که به زمین آمده‌اند، و این امت بدترینها خواهند بود و بهترینهای قرن نخستین اسلام همه یا غالب آنها کافر، فاسق و یا شرالقرون خواهند بود!![1].

چه سخن بزرگی که از دهانشان خارج می‌شود!!

ثالثاً: از گفتار آنان این دو نتیجه به دست می‌آید: یا نسبت جهل به خدا خواهد بود از آنچه توصیف می‌کنند. و یا اینکه این نصوصی که صحابه را ستایش می‌کند عبث خواهد بود. و اگر خداوند ﷻ عالم نباشد به اینکه آنان کافر خواهند شد و با وجود این آنان را توصیف و ستایش می‌کند و وعده بهشت به آنان می‌دهد چنین چیزی جهل است و نسبت جهل به

(۱) (الصارم المسلول: ص ۵۸۷).

(c) ketabton.com: The Digital Library



خداوند محال است.

و اگر خداوند ﷻ آگاه باشد به اینکه کافر خواهند شد پس وعده بهشت و اعلام رضایت از آنان عبث است، و عبث در حق پروردگار محال است[۱].

و چنین چیزی باعث نقص و طعن در حکمت خداوند هم هست چون خداوند این گروه را بعنوان یاران او و دامادهای او اختیار نموده است، زیرا دو تا از دخترانش را به همسری عثمان درآورده، و دخترهای ابوبکر و عمر را به همسری برگزیده است، چگونه خداوند یاران و فامیلهایی برای پیامبرش انتخاب می‌نماید که می‌داند همگی کافر خواهند شد؟؟!!

رابعاً: پیامبر ﷺ در طول بیست و سه سال، زحمات خارق‌العاده‌ای برای تربیت صحابه بکار بست تا اینکه یک مدینه فاضله از آنان بسازد و پیامبر ﷺ بهترین مربی تاریخ بود، ولی برعکس این انتظار، گروهی که ادعای انتساب به

(۱) (نگا: اتحاف ذوی النجابه: محمد بن العربی التبانی ص ۷۵ دار الأنصار).

(c) ketabton.com: The Digital Library



اسلام و پیامبر اسلام را دارند، برعکس شدند و تمام زحمات طاقت‌فرسای پیامبر ﷺ را در مجال تربیت و توجیه به زمین می‌زنند که حتی یک مربی خوب و اصلاح‌گری که از جانب خدا هم نیامده باشد دچار آن نشده‌اند ـ حتی برخی از آنهایی که چنین اعتقاداتی دارند می‌گویند که پیامبر ﷺ در دعوتش پیروز نبوده و مهدی غائب این کار را تمام می‌کند[۱].

همانا امامیه می‌گویند که کوششهای محمد به نتیجه نرسیده و بجز سه یا چهار نفر بر اسلام باقی نماندند و تنها این چند نفر بودند که تا پایان عمر پیامبر و بعد از وفات پیامبر بر اسلام باقی ماندند، ولی بقیه صحابه ارتباط خویش را با پیامبر ﷺ قطع کردند ـ پناه بر خدا ـ و به محض فوت پیامبر ﷺ از اسلام برگشتند و اثبات کرده‌اند که تربیت پیامبر ﷺ خاموش شده و هیچ تأثیری نداشته است!!

و چنین گمانی یعنی یأس و ناامیدی از اصلاح بشریت و بی‌باوری به منهج اسلامی و قدرت اسلام بر تربیت و تهذیب

(۱) (راجع شود به: الرسل والرسالات: الأشقر ۲۱۲ ـ ۲۱۳).

(c) ketabton.com: The Digital Library



اخلاق و در نهایت شک و تردید به نبوت پیامبر ﷺ خواهد بود؛ و در نهایت دینی که در قدم اول خود نتوانسته باشد گروه پیروزمندی را به جهان تقدیم نماید و در دوران داعی و حامل اصلی رسالت نتوانسته باشد گروهی را بعنوان الگو به جامعه تقدیم نماید، چگونه پیروانش بعد از قرنها می‌توانند چنین کاری را به جهان تقدیم نمایند؟!

و از آنجایی که مؤمنین با این دعوت نتوانسته باشند بر راه راست باقی بمانند و نتوانستند به پیامبر ﷺ وفادار بمانند تازه بعد از چند دقیقه‌ای از فوتش و بر راه اسلام بجز سه یا چهار نفر بیشتر نمانده باشند چگونه می‌توان اعتقاد داشت که این دین صلاحیت تزکیه نفوس و اصلاح بشریت را دارد؟؟!

و این دین چگونه می‌تواند انسانیت را از بدبختی و گمراهی نجات دهد و آنرا به سر قله انسانیت برساند؟!

بلکه می‌توان گفت: اگر پیامبر ﷺ در نبوتش صادق می‌بود، تعالیمش می‌بایست تأثیرگذار باشد، و کسانی در صمیم قلب به آن ایمان می‌آوردند و از میان این همه افرادی

(c) ketabton.com: The Digital Library



که بدو ایمان آورده بودند می‌بایست تعدادی باقی بمانند؟ و اگر اصحاب پیامبر ﷺ غیر از منافقین و مرتدین نبودند چه کسانی مسلمان بودند؟! و چه کسی از پیامبر ﷺ نفع برده است، و چگونه می‌توان گفت که او رحمه للعالمین است؟!![1].

❁ ❁ ❁ ❁ ❁

(۱) (صورتان متضادتان: شیخ ابوالحسن ندوی: ص ۱۳/۵۳، ۹۹، ۵۸، ۵٤).

(c) ketabton.com: The Digital Library



## خودداری کردن از آنچه میان اصحاب رخ داده است

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «**إذا ذكر أصحابي فأمسكوا، وإذا ذكر النجوم فأمسكوا، وإذا ذكر القدر فأمسكوا**»[1].

وقتیکه ذکر اصحاب من به میان آمد، (از بدی آنان) خودداری نمائید، و وقتی که غیبت به میان آمد خودداری کنید، و وقتیکه موضوع قدر به میان آمد خودداری نمائید.

به همین دلیل از منهج و روش اهل سنت و جماعت این است که از ذکر اشتباهات و لغزشهای صحابه زبان فرو می‌بندند و اختلافات آنان را بازگو نمی‌کنند.

ابونعیم رحمه الله می‌گوید: خودداری کردن از گفتن اشتباهات اصحاب و پخش خوبیها و محاسن آنها و مناقبشان از نشانه‌های مؤمنین راستین و واقعی است، آنانیکه خداوند اینگونه آنان را مدح و ستایش می‌کند: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا

(١) طبرانی در الکبیر ٢/٧٨/٢، وابونعیم در الحلیه ١٠٨/٤ و در الإمامه از حدیث ابن مسعود آمده، و آلبانی آن را طرق و شواهد تأئید کرده، السلسله الصحیحه ٣٤/١).

(c) ketabton.com: The Digital Library



﴿بِٱلْإِيمَٰنِ﴾. (الحشر: ۱۰).

کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز».

همچنین در تعلیقش بر حدیث بالا که ذکر شد می‌گوید: پیامبر ﷺ امر نفرمود که ذکر محاسن و فضایل اصحاب را ننمائید، بلکه دستور داد از ذکر افعالیکه بخاطر افراط کاری و به هنگام خشم و غضب از آنان سرزده خودداری نمائید[۱].

پس دستوری که پیامبر ﷺ فرموده برای خودداری کردن، یک نوع خودداری مخصوصی است که منظورش این است آنقدر در مواردیکه به هنگام جنگها و اختلافات میان اصحاب پیش آمده فرو نروید و آنان را تنقیص شخصیت ننمائید، و بگونه‌ای که گروهی از آنان را تمجید و گروهی را شکست و نابود نمائید[۲].

---

(۱) (الإمامه ۳٤۷).

(۲) (منهج کتابه التاریخ الإسلامی: محمد بن صنامل العلیانی السلمی ۲۲۷، ۲۲۸).

(c) ketabton.com: The Digital Library



چون ما به چنین چیزی دستور داده نشده‌ایم، بلکه به ما دستور داده شده که برایشان استغفار نمائیم و آنان را دوست بداریم و محاسن و فضایل آنان را پخش نمائیم و اگر بدعتگذاری پیدا شد که آنانرا تنقیص نمود لازم است از آنان دفاع نمود، و با دلایل علمی و عقلی و عادلانه، دلایل باطل او را خنثی نمائیم[۱].

و این چیزی است که در این زمان به آن محتاج هستیم بگونه‌ای که ملتهای اسلامی در دانشگاهها، مدارس و غیره دچار مناهج و برنامه‌هایی شده‌اند که صادرکنندگان این برنامه‌ها در آن فرو می‌روند، و اختلافات را زنده می‌کنند، بدون در نظر گرفتن اسلوب و آداب و روشهایی که پروردگارمان و خداوند ﷻ به ما یاد داده است. متأسفانه این روش و منهج دشمنانه به برخی از مسلمانان نیز سرایت نموده است بگونه‌ایکه بعضی از آنان روایات چاق و چله را سرهم می‌کنند و وقایع را بازگو کرده و احکام خویش را بدون در

(۱) (منهاج السنه ۲۵٤/٦ تحقیق: د. رشاد سالم).

(c) ketabton.com: The Digital Library



نظر گرفتن آراء و اقوال ائمه صادر می‌کنند.

به همین خاطر خواستم برخی از اسلوبها و توجیهات اساسی را برای کسانیکه می‌خواهند در این زمینه تحقیق نمایند بازگو کنم تا به موقع نیاز مورد استفاده قرار گیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library



## اساس تحقیق در تاریخ صحابه رضي الله عنهم

اولاً سخن گفتن درباره خلافات میان صحابه اصل نیست، بلکه اصل اعتقادی نزد اهل سنت و جماعت، خودداری کردن از این گونه مقوله‌ها می‌باشد، و این موضوع در کتابهای عقیدتی بحثی است گسترده که به آن پرداخته‌اند[۱].

و هنگام احتمال فتنه و تشویش اذهان این خودداریها بیشتر تأکید می‌شود چون باعث می‌شود که این موارد با آنچه در ذهن شخص از فضیلت و عدالت و منزلت صحابه وجود دارد به تعارض می‌افتد. و این هم شاید یا بخاطر کم سن و سالی و یا تازه مسلمان بودن باشد که در حقایقی که میان صحابه و اختلاف اجتهادی که دارند وارد فتنه شده و ناآگاهانه تنقیص شخصیت می‌کند!!

و این هم یک برنامه تربوی سلفی است که انسان وارد

---

(۱) (مانند: کتاب السنه: عبدالله بن احمد بن حنبل.
السنه: ابن ابی‌عاصم. عقیده أصحاب الحدیث: الصابونی. الإبانه: ابن بطه. وعقیده الطحاویه، وغیره ... ).

(c) ketabton.com: The Digital Library



مسائل علمی نشود مگر به همان اندازه که عقلش به آن می‌رسد.

امام بخاری رحمه الله می‌گوید: **(باب من خص بالعلم قوما دون قوم كراهية ألا يفهموا)**[۱]. موضوع کسانیکه به علم و آگاهی اختصاص یافته‌اند نه آنانکه عالم نیستند، از ترس اینکه نکند نفهمند.

علی رضی الله عنه می‌گوید: **«حدثوا الناس بما يعرفون، أتحبون أن يكذب الله ورسوله»**.

با مردم به همان اندازه که می‌فهمند صحبت کنید، مگر دوست دارید به خدا و رسولش دروغ بسته شود؟

حافظ در تعلیق بر این گفتار علی رضی الله عنه می‌گوید: این گفتار علی رضی الله عنه دلیل است بر اینکه متشابهات نباید نزد مردم عامه گفته شود.

ابن مسعود رضی الله عنه هم چیزی همانند این را می‌گوید: **«ما أنت محدث قوماً حديثاً لا تبلغه عقولهم إلاّ كان لبعضهم فتنة»**[۲].

---

(۱) (فتح الباری ۱۹۹/۱، صحیح البخاری ٤١/١، کتاب العلم، باب رقم (٤٩، چاپ ترکیا).

(۲) (مسلم در مقدمه ۱۱/۱، ونگا: تخریج آن در جامع الأصول ۱۷/۸).

(c) ketabton.com: The Digital Library



اگر با مردم سخنی بگوئید که عقلشان به فهم آن نرسد، حتماً برخی از آنان به فتنه می‌افتند.

و از جمله کسانیکه دوست نداشته‌اند با بعضی از مردم برخی موضوعات را در میان بگذارند امام احمد می‌باشد که دوست نداشته احادیثی را که ظاهر آن خروج بر سلطان را جایز دانسته بازگو کند؛ و دیگری امام مالک در مبحث صفات است و ابویوسف نیز در روایات غریب... تا آنجا که فرمود: قاعده آن این است که ظاهر حدیث بگونه‌ای باشد که تقویت کننده بدعت باشد، ولی ظاهر آن در اصل مراد نباشد، پس در این حال خودداری کردن از آن برای کسیکه بترسد از عمل به ظاهر آن، مطلوب و به جا می‌باشد. والله اعلم[۱].

ثانیاً: اگر نیاز بود که حتماً وقایع ناگوار میان اصحاب بازگو شود، لازم است که بطور کامل تحقیق شده و روایات مذکور درباره فتنه میان اصحاب صحت آن به اثبات برسد، خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ أَن تُصِيبُواْ قَوۡمَۢا بِجَهَٰلَةٖ فَتُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلۡتُمۡ نَٰدِمِينَ﴾. (الحجرات: ۱۰).

---

(۱) (صحیح بخاری ۴۱/۱، الفتح ۱۹۹/۱ - ۲۰۰، و به گفتار خوب محمد صامل السلمی در کتابش منهج کتابه التاریخ الإسلامی ص ۲۲۸ مراجعه نمائید).

(c) ketabton.com: The Digital Library



ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!

این آیه به مؤمنین دستور می‌دهد که درباره اخبار و روایاتی که از جانب افراد فاسق پخش می‌شود تحقیق نمایند تا نکنند احکامی را صادر نمایند که بعداً پشیمان شوند.

بسر تحقیق و تفحص در مورد روایاتی که اصحاب روایت کرده‌اند، همانا که آنان بزرگان مؤمنان بوده‌اند شایسته‌تر و واجب‌تر خواهد بود خصوصاً که ما می‌دانیم دروغ و افتراهای زیادی در این روایات وارد شده‌اند. از جهت اصل روایت و با تحریف روایت به این گونه که آن را کم یا زیاد کنیم. روایت به ذم و طعن درمی‌آید.

و بیشتر منقولاتی که طعن صریح هستند از این باب می‌باشند که دروغگویان مشهور مانند ابومخنف لوط بن یحیی و هشام بن محمد بن السائب الکلبی و امثال اینها روایت و یا جعل می‌کنند[۱].

---

(۱) منهاج السنه ۷۲/۵، و ما بعد آن. ونگاه کنید به تحقیق: روایات ابومخنف در تاریخ طبری، عصر راشدین، یحیی الیحیی، دار العاصمه ۱٤۱۰هـ

(c) ketabton.com: The Digital Library



به همین دلیل جایز نیست که روایات متواتر درباره محاسن و فضایل اصحاب را بخاطر روایات منقطع و یا تحریف شده کنار بگذاریم، زیرا که یقین بوسیله شک برداشته نمی‌شود و ما درباره فضایل آنها به یقین رسیده‌ایم، پس موارد مشکوک خلل ایجاد نمی‌کنند چه رسد به مواردیکه اصلا باطل و بی‌پایه هم باشند[١].

ثالثاً: اگر روایت در مقام جرح و تعدیل صحیح بود و ظاهر آن هم قدح بود، سعی شود که بهترین مخارج و پناهگاه برایش قرار دهد.

ابن ابی‌زید می‌گوید: خودداری کردن از آنچه میان آنها رخ داده و اینکه آنان شایسته‌ترین کسانی هستند که باید برایشان بهترین مخارج را قرار داد و بهترین نظر و مذهب را از آنان گمان برده شود[٢].

ابن دقیق العید ﷺ می‌گوید: آنچه از آنان نقل شده در باب

---

(١) (منهاج السنه ٣٠٥/٦ با تصرف).

(٢) (مقدمه رساله‌ی ابن ابی‌زید القیروانی، ونگا: تنویر المقاله فی حل ألفاظ الرساله للتتائی ت: ٨٤٢هـ‌ق، تحقیق: د. محمد عایش عبدالعال شبیر ٣٦٧/١ و ما بعد آن).

(c) ketabton.com: The Digital Library



اختلافات میان خودشان، برخی از این روایات باطل و کذب است. پس به آن توجه کرده نمی‌شود، و برخی نیز صحیح هستند ولی آنها را به بهترین نحو تأویل کرده‌ایم، چون قبلاً از جانب خدا مورد ستایش قرار گرفته‌اند پس گفتارهای بعدی قابل تأویل می‌باشند، و معلوم است که کلام مشکوک و بی‌پایه نمی‌تواند کلام معلوم را باطل گرداند[۱]. این نسبت به تمام آنچه که در قدح آنان آمده می‌باشد.

رابعاً: آنچه در خصوص اختلافات میان آنان آمده و در میزان نقد علمی هم ثابت شده، آنان در این باب مجتهد هستند، و آنهم به اینصورت است که این قضایا با هم مشتبه هستند، و بعلت شدت مشتبه بودن اجتهادشان اختلاف پیدا کرده و به سه گروه تقسیم شده‌اند:

گروه اول: برای این گروه از طریق اجتهاد روشن شده که این یکی بر حق است و دیگری یاغی است، پس بر این گروه واجب است او را یاری کرده و با گروه یاغی بجنگد و باید

(۱) (اصحاب رسول الله ومذاهب الناس فیهم: عبدالعزیز العجلان ص ۳٦۰).

(c) ketabton.com: The Digital Library



این کار را انجام دهد و حلال نیست که از آن تأخر نماید چون یاری رساندن امام عدل و جنگیدن با تجاوزگران و یاغیان از جمله وظایف او است.

گروه دوم: عکس گروه اول است، یعنی از طریق اجتهاد به این نتیجه رسیده که این گروه یاغی و ظالم است، پس باید با آن جنگید و گروه حق را یاری رساند.

گروه سوم: قضیه برایشان مشتبه و نامعلوم است، یعنی در تعیین حق به حیرت افتاده‌اند و نمی‌توانند یکی از آنان را بر دیگری ترجیح دهند. در اینصورت هر دو گروه را ترک کرده و هیچ کدام را یاری نکردند و این کناره‌گیری واجب بود. چون حلال نیست خون مسلمانی را بریزد مگر اینکه برایش روشن شود که طرف مستحق آن است[۱].

و این مسأله خیلی مهم است که دانسته شود، اینکه جنگهایی که میان صحابه به وقوع پیوسته بر نصب امام نبوده، مثل اهل جمل و صفین بخاطر این نمی‌جنگیدند که باید غیر

---

(۱) (مسلم با شرح نووی ۱۴۹/۱۵، ۱۱/۱۸، والإصابه ۵۰۲،۵۰۱/۲. فتح الباری ۳۴/۱۳، إحیاء علوم الدین: ۱۰۳/۱).

(c) ketabton.com: The Digital Library



از علی رضی الله عنه کسی دیگر را بعنوان خلیفه برگزید، و معاویه رضی الله عنه هم نگفته که من امام هستم، و طلحه و زبیر هم چنین نگفته‌اند که غیر از علی کس دیگر امام است، بلکه این جنگها همانگونه که علماء گفته‌اند فتنه‌ای بود که به سبب اجتهادشان در کیفیت قصاص قاتلان عثمان رضی الله عنه بوجود آمد، و این همچون جنگیدن با اهل بغی است، و جنگی است با تأویلی جایز که در آن اطاعت غیر امام شده است نه اجتهاد بر سر قاعده‌ای دینی، یعنی جنگ آنان بر سر اختلاف در اصول دین نبوده است[۱].

عمر بن شبه رحمه الله می‌گوید: هیچ کس نگفته است که عایشه رضی الله عنها و همرزمانش با علی بر سر خلافت دعوا داشته است، و او هیچ کس را فرا نخوانده است که او را برای خلافت پشتیبانی کند، بلکه اعتراض آنان نسبت به علی رضی الله عنه بر سر قاتلان عثمان و کوتاهی کردن از قصاص کردن آنها بود[۲].

و آنچه که ذهبی رحمه الله نقل نموده این را تأیید می‌کند:

---

(۱) (منهاج السنه ۳۲۷/٦ با تصرف ونگا: ما بعد آن تا ص ۳٤۰).

(۲) (اخبار البصره: عمر بن شبه: نقل از فتح الباری ٥٦/۱۳).

(c) ketabton.com: The Digital Library



ابومسلم خولانی و تعدادی از مردم پیش معاویه ﷺ رفتند و به او گفتند: آیا شما با علی بر سر خلافت منازعه می‌کنید یا شما هم مثل علی خلیفه هستید؟ معاویه گفت: نه به خدا سوگند می‌دانم که او از من افضلتر است و او نسبت به خلافت از من شایسته‌تر است ولی آیا شما نمی‌دانید که عثمان ﷺ بطور مظلومانه کشته شد؟ و من هم پسر عمه او هستم و خواهان خونش می‌باشم، پس بروید پیش علی و به او بگوئید قاتلان عثمان را به من تحویل دهد تا من تسلیم او شوم، آنان هم پیش علی رفتند و با او سخن گفتند ولی قاتلان را تحویل نداد[۱].

و از روایتی از ابن کثیر آمده: در این وقت اهل شام تصمیم گرفتند که همدوش معاویه بجنگند[۲].

همچنین جمهور اصحاب و جمهور بزرگان آنها در فتنه

---

(۱) (سیر اعلام النبلاء: ذهبی ۱٤۰/۳، سند این روایت همگی ثقه می‌باشند همانگونه که أرناؤوط گفته است).

(۲) (البدایه والنهایه ۱۳۲/۸) و نگاه کنید به گفتار امام الحرمین و تعلیق التبانی بر آن – اتحاف ذوی النجابه ص ۱۵۲، ۱۵۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library



وارد نشدند.

عبدالله بن امام احمد می‌گوید: پدرم گفت، و او از اسماعیل بن علیه و او از ایوب سختیانی و او هم از محمد بن سیرین نقل کرده‌اند که: فتنه و آشوب بپا شد و در آن هنگام اصحاب پیامبر ﷺ حدود ده هزار نفر بودند که از این تعداد صد نفر هم شرکت نکردند بلکه به سی نفر هم نرسیدند.

(ابن تیمیه رحمه الله گفته است: سند این روایت از صحیحترین سندهای روی زمین است و محمد بن سیرین جزو پارساترین مردم در منطقه‌اش بوده و مراسیل او از اصح مراسیل می‌باشند[1].

پس کجایند محققین منصفی تا این نصوص صحیح را بررسی نمایند تا منطلقی باشد برای آنان، نه اینکه ذهن خویش را بوسیله تشویشات اخباریون مشغول نموده و سپس نصوص صحیح را برحسب آگاهیهای سطحی و بی‌ارزش خویش تأویل می‌کنند.

---

(۱) (منهاج السنه ۲۳٦/٦ به همان موضع نگاه کن که نصوص دیگری وجود دارد بر اینکه صحابه در فتنه با عدد کمی شرکت کرده‌اند).

(c) ketabton.com: The Digital Library



خامساً: آنچه لازم است که یک مسلمان درباره فتنه‌های میان صحابه بداند ـ علاوه بر اجتهاد و تأویلاتشان ـ اندوه و ناراحتی آنان برای وقوع این فتنه‌ها است، حتی هیچ وقت به فکرشان نمی‌رسید که این اختلاف نظرها این قدر بزرگ شود و به اینجا بکشد، و حتی برخی از آنان وقتی جسد غلطیده از خون برادرانشان را می‌دیدند به شدت متأثر می‌شدند و هیچ وقت فکر نمی‌کردند که این خلافات به قتل و کشتار برسد، و حالا برخی از این نصوص را می‌آوریم:

این عایشه است که می‌گوید، آنگونه که زهری روایت می‌کند: می‌خواهم جای من را میان مردم به سنگ تبدیل شود، و گمان نمی‌کردم که میان مردم جنگ می‌افتاد، و اگر می‌دانستم اینگونه می‌شد هرگز چنین موقفی نمی‌گرفتم[1].

و هرگاه این آیه را تلاوت می‌کرد: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾. (الأحزاب: ٣٣). و در خانه‌های خود بمانید. آنقدر می‌گریست تا اینکه روسریش هم خیس می‌شد[2].

---

(١) (مغازی الزهری: ١٥٤).

(٢) (سیر أعلام النبلاء ١٧٧/٢).

(c) ketabton.com: The Digital Library



و این امیرالمؤمنین علی است که شعبی از او چنین روایت می‌کند: هنگامیکه طلحه شهید شد و علی او را دید، داشت گِل را از محاسنش پاک می‌کرد و می‌گفت: خیلی برایم سخت است ای ابومحمد که تو را زیر ستارگان آسمان بهم پیچیده می‌بینم ... سپس گفت غم و غصه خودم را پیش پروردگار می‌برم و خود و اصحابش بر روی او گریستند و گفت ای کاش بیست سال قبل از این واقعه مرده بودم[۱].

علی رضی الله عنه می‌گفت: ای حسن، ای حسن: به گمان پدرت نمی‌رسید که امر به اینجا برسد، ای کاش پدرت قبل از بیست سال مرده بود[۲].

و در دوران جنگ صفین علی رضی الله عنه می‌گفت: خدایا چه خوب است مقام عبدالله بن عمر و سعد بن مالک این دو نفر که از فتنه کناره‌گیری کردند ـ چون اگر کار آنان خوب باشد، اجر آن خیلی بزرگ است و اگر گناه باشد خطر آن خیلی کم است[۳].

---

(۱) (اسد الغابه: ابن اثیر ۸۸/۳ – ۸۹. السیر ۳۶/۱، ۳۷).

(۲) (منهاج السنه ۲۰۹/۶) چاپ تحقیق شده. السیر ۳۶/۱، ۳۷.

(۳) (منبع سابق ۲۰۹/۶).

(c) ketabton.com: The Digital Library



این گفتار علی ابن ابی‌طالب ﷺ است، با وجود اینکه نظر اهل سنت این است که حق با او و یاران او نزدیکتر بود[١].

و این زبیر بن عوام ﷺ است که می‌گوید ـ از یاران عایشه ﷺ بود که در جنگ جمل مشارکت داشت ـ این همانا فتنه‌ای است که از آن سخن می‌گوییم؛ خدمتکارش به او می‌گوید: آیا آن را فتنه می‌دانی و در آن هم شرکت می‌کنید؟! زبیر گفت: بیچاره، ما می‌بینیم و نمی‌بینیم، در هر کاری موضع من را همیشه می‌دانستی، بجز این یکی، که من نمی‌دانم به آن روی آورم و یا پشت کنم[٢].

و این هم معاویه است، وقتی خبر شهادت علی را می‌شنود، می‌نشیند و می‌گوید: **إنّا للهِ وإنّا إليه راجعون**، و شروع کرد به گریه کردن، همسرش به او گفت: شما دیروز با او می‌جنگیدی و امروز برایش گریه می‌کنی؟ گفت: وای بر تو، من گریه می‌کنم به خاطر اینکه مردم علم ، و بردباری و فضل

(١) (فتح الباری ٦٧/١٢).

(٢) (تاریخ طبری: ٤٧٦/٤).

(c) ketabton.com: The Digital Library



و خیرات او را از دست دادند. و در روایتی: تو نمی‌دانی مردم چه مرد بزرگوار و فقیه و عالمی را از دست داده‌اند[۱].

بعد از این روایات چگونه می‌توان آنان را بخاطر مسائلی که بر آنان مشتبه شده بود سرزنش کرد، آنان اجتهاد کردند برخی از آنان در اجتهادشان به حق برخوردند و برخی خطا کردند منتها هر دو اجر دریافت کردند وبعد از آن از کارهایشان پشیمان شدند.

و آنچه میان آنان رخ داد از مصائبی است که خداوند بوسیله آن گناهانشان را بخشید و بوسیله آن درجات و منازلشان را بالا برد؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «**لا يزال البلاء بالعبد، حتى يسير في الأرض وليس عليه خطيئة**»[۲]. همچنان بلا و مصیبت با بنده است تا اینکه از زمین برود و خطایی بر او

---

(۱) (البدایه والنهایه ۱۵/۸، ۱۳۳).

(۲) (ترمذی: رقم ۲۳۹۸ و گفته است این حدیث حسن صحیح است، و ابن حبان و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند، ولی ذهبی از آن سکوت کرده ۴۱/۱، و آلبانی آن را حسن دانسته است. المشکاه: ۴۹۲/۱ از حدیث سعد، و در کتاب الأحادیث الصحیحه آن را صحیح دانسته رقم (۱۴۴)، و به شواهد آن نگاه کنید: ۱۴۳، ۱۴۵ و به کتاب الفتح ۱۰/ ۱۱۱ - ۱۱۲ مراجعه نمائید).

(c) ketabton.com: The Digital Library



نماند.

و حداقل اگر آنچه از برخی از آنان سرزده است بطور محقق گناه باشد خداوند بوسیله اسباب گوناگونی آن را مورد عفو قرار می‌دهد از جمله حسنات گذشته آنان و جهاد و مناقب آنها و مصایب و استغفار آنان و توبه‌ای که باعث می‌شود گناهان را به حسنات تبدیل کند. این گناهان مورد عفو خداوند قرار خواهد گرفت، و این فضل و برکت خدا است که به هر کس بخواهد می‌دهد[1].

سادساً: بعنوان مورد آخر و پایانی می‌گوییم که اصحاب ﷺ معصوم نبوده‌اند بلکه احتمال دارد دچار گناه شده باشند ولی آنان سوابق درخشان و دارای فضایلی هستند که باعث تکفیر گناهان - اگر وجود داشته باشد - می‌شود.

سپس اگر از آنان گناهی سرزده باشد، یا از آن توبه نموده‌اند، و یا بوسیله حسنات محو شده است، و یا بخاطر سوابقشان مورد غفران حق قرار می‌گیرد، و یا بوسیله شفاعت

(١) برای توضیح بیشتر به کتاب: منهاج السنه ٢٠٥/٦ ـ ٢٣٩ مراجعه نمائید که در آن به ده مورد از اسباب تکفیر گناه اشاره شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library



پیامبر ﷺ که آنان محقترین مردم برای تعلق گرفتن به شفاعت او می‌باشند، و یا اینکه به بلایی در دنیا مبتلا شده‌اند که باعث عفو گناهان شده است، در حالیکه این در ارتباط با گناهانی است که فرض بر واقعیت تحقق آنها است، چگونه خواهد بود اگر مسأله مربوط به امور اجتهادی آنان باشد!؟ که اگر در اجتهادشان راست رفته باشند دو اجر دارند وگرنه یک اجر خواهند داشت، و خطا مورد عفو قرار خواهد گرفت. تازه این مقدار اعمال منکر برخی از آنان خیلی کم و نادر می‌باشد که در کنار فضایل و محاسن این قوم از قبیل ایمان و جهاد و هجرت و نصرت و علم نافع و عمل صالح، ناچیز بوده و باعث عفو و مغفرت خداوند است[۱].

ذهبی رحمه الله می‌گوید: آن قوم دارای سوابق و اعمال درخشانی هستند که باعث محو گناهانشان می‌شود و نیز دارای پرچم جهاد، عبادت مداوم و غیره هستند که ما لیاقت زبان درازی در هیچ یک از آنان را نداریم و ادعای عصمت آنان را هم نداریم[۲].

---

(۱) (نگا: شرح العقیده الواسطیه، خلیل هراس: ۱٦٤ – ۱٦۷).

(۲) (سیر اعلام النبلاء: ۹۳/۱۰ در ترجمه شافعی).

(c) ketabton.com: The Digital Library



پس اعتقاد ما به عدالت صحابه مستلزم عصمت نیست، بلکه عدالت یعنی استقامت سیره و دین می‌باشد. و ماحصل آن به گروهی راسخ در نفس بر می‌گردد که متحمل تقوی و پرهیزگاری هستند تا اینکه ثقه و اعتبار به صداقت آنها ایجاد می‌شود؛ تازه شرط نیست که انسان از همه گناهان معصوم باشد[١].

با وجود همه اینها واجب است از ذکر معایب آنان زبان فرو بندیم و اگر ضرورتاً نیاز بود آن را بازگو کنیم باید در مقابل آن منزلت و مقام آن صحابی، توبه، جهاد و سوابق ایمانی او را هم در کنارش بیاوریم، مثلاً این ظلم خواهد بود اشتباه حاطب بن بلتعه ﷺ را بیاوریم ولی ذکری از توبه‌ای که او کرده است نیاوریم، که اگر صاحب مکس هم این توبه را می‌کرد پذیرفته می‌شد...[٢].

انسان بخاطر اشتباه کوچکی که مرتکب شده و در طول

---

(١) (المستصفی: الغزالی ١٥٧/١، و برای توضیح بیشتر نگا: منهج النقد عند المحدثین: الأعظمی ٢٣ ـ ٢٩.

(٢) (الإمامه، ابی‌نعیم ٣٤٠، ٣٤١. ومنهاج السنه ٢٠٧/٦).

(c) ketabton.com: The Digital Library



زندگی خویش از آن توبه کرده باشد سرزنش نمی‌شود، بلکه در اینجا به انتهای زندگی نگاه کرده می‌شود و اوایل زندگی از بین نمی‌رود، تازه اگر حسنات و مناقب بزرگی هم داشته باشد و کسی او را تزکیه ننماید، پس چگونه اگر پروردگارش او را مورد تزکیه قرار داده باشد که از دلش آگاه است؟!

﴿رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلْإِيمَٰنِ وَلَا تَجْعَلْ فِى قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾. (الحشر: ۱۰).

«پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!».

**اللهم اجعلنا ممن يحب صحابة رسولك ﷺ، ويدافع عنهم ويتبع منهجهم.**

**وصلى الله على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه وسلم.**

❁ ❀ ❁ ❀ ❁

(c) ketabton.com: The Digital Library

# اعتقاد أهل السنة في الصحابة رضي الله عنهم

تأليف: د. محمد بن عبد الله الوهيبي

ترجمة

اسحاق بن عبد الله دبيري العوضي

باللغة الفارسية

وكالة الوزارة لشؤون المطبوعات والبحث العلمي
ص.ب ٦١٨٤٣ الرياض ١١٥٧٥- هاتف : ٤٧٣٦٩٩٩ - فاكس: ٤٧٣٧٩٩٩٩
www.al-islam.com www.qurancomplex.org

**Get more e-books from www.ketabton.com**
**Ketabton.com: The Digital Library**